



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



تفسیر سورہ

ققص

محسن قرائنی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر سوره قصص

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	تفسیر سوره قصص
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه ی مؤلف
۸	سیمای سوره ی قصص
۱۳	آیات ۶ تا ۹
۲۸	آیات ۱۶ تا ۱۹
۴۲	آیات ۲۶ تا ۳۰، امروز می شنود: «لاتخف نجوت من القوم الظالمین»
۵۶	آیات ۳۱ تا ۳۵
۶۴	آیات ۳۶ تا ۴۰
۶۹	آیات ۴۱ تا ۴۴
۷۳	آیات ۴۵ تا ۵۰
۸۳	آیات ۵۱ تا ۵۵
۹۸	آیات ۶۱ تا ۶۴
۱۰۵	آیات ۷۱ تا ۷۵
۱۱۱	آیات ۷۶ تا ۸۰
۱۳۴	درباره مرکز

سرشناسه: قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر سوره قصص / محسن قرائتی؛ به سفارش ستاد تفسیر قرآن کریم.

مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری: [۱۴۲] ص؛ ۹×۲۰/۵ س.م.

شابک: ۲۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۵۶۵۲-۳۲-۴؛ ۲۰۰۰ ریال (چاپ ششم)؛ ۲۰۰۰ ریال (چاپ هفتم)؛ ۲۰۰۰ ریال (چاپ هشتم)؛ ۸۰۰۰

ریال: چاپ یازدهم: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۳۲-۴

یادداشت: چاپ ششم تا هشتم: ۱۳۸۱.

یادداشت: چاپ یازدهم: زمستان ۱۳۸۸.

یادداشت: نمایه.

موضوع: تفاسیر (سوره قصص)

شناسه افزوده: ستاد اقامه نماز و احیای زکات. روابط عمومی

شناسه افزوده: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

رده بندی کنگره: BP۱۰۲/۶۲/ق ۴ ت ۷ ۱۳۸۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱-۳۰۶۴

ص: ۱

مقدمه ی مؤلف

تفسیر سوره قصص « مقدمه ی مؤلف

در زمانی زندگی می‌کنیم که انواع تبلیغات، توطئه‌ها و انحرافات، فطرت، عقل و دین انسان‌ها را مورد تهاجم قرار داده است.

جای تردید نیست که هرچه تاریکی بیشتر شود به نور بیشتری نیاز داریم و هرچه امواج خطرناک‌تر شوند، کشتی مطمئن‌تری لازم است.

قرآن، نور الهی و پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام کشتی نجاتند، ولی بهره‌گیری از این دو سرچشمه‌ی زلال، نیاز به شناخت و ایمان دارد.

لذا باید به سراغ قرآن برویم، اما نه در حد تلاوت و تجوید، بلکه در حد تدبّر و تفسیر و بالاتر از آن در حدّ عمل و تبلیغ. گاه با خود می‌گوییم:

ای کاش، در مساجد ما پس از ادای نماز، پنج دقیقه‌ای یک آیه‌ی قرآن تفسیر می‌شد.

ای کاش، در نشریات و روزنامه‌های ما یک ستون کوتاه برای مفاهیم قرآنی باز می‌شد.

ای کاش، فارغ التحصیلان ما توان تلاوت صحیح قرآن و آشنایی با معارف آن را داشتند.

ای کاش، محتوای منابر و برنامه‌های مراکز تبلیغی ما، بر محور قرآن و حدیث بود.

ای کاش، برای هر سنّ و صنفی، آیات مخصوص آنان تفسیر و در اختیارشان قرار می‌گرفت.

ای کاش، در کنار مسابقات حفظ و تلاوت، مسابقات تفسیر رونق بیشتری می‌یافت.

و ای کاش،...

به هر حال توفیق الهی شامل شد و در طول ده سال گذشته، تفسیر بیش از بیست و پنج جزء قرآن کریم در برنامه‌آینه وحی رادیو گفته شد که پس از تکمیل و اصلاح و بازبینی، به نام تفسیر نور چاپ و در اختیار علاقمندان قرار گرفت.

بعضی سوره‌های قرآن با هدف گسترش فرهنگ مطالعاتی تفسیر قرآن، به صورت جداگانه و در قطعی کوچک به چاپ رسید تا همگان بتوانند در هر مکانی آن را به همراه داشته و مطالعه نمایند.

در این راستا و با توجه به استقبال کم‌نظیر اقشار مختلف مردم مخصوصاً جوانان، سومین اثر (کتاب حاضر)، تهیه و در اختیار شما عزیزان قرار گرفته است که تقاضا داریم ضمن مطالعه دقیق، ما را از نقطه نظرات خود آگاه سازید.

محسن قرائتی

سیمای سوره ی قصص

تفسیر سوره قصص « سیمای سوره ی قصص

این سوره هشتاد و هشت آیه دارد و قبل از هجرت، در مکه نازل شده است. به مناسبت ورود کلمه «قَصَص» در آیه ی ۲۵، این سوره نیز «قَصَص» نام گرفته است که به معنای «بیان سرگذشت» می باشد.

آیات ۳ تا ۴۶ این سوره بطور مفصل به ماجرای حضرت موسی و فرعون و آیات انتهایی آن نیز به داستان قارون می پردازد و به سرنوشت صابران نیکوکار و فاسدان گناهکار اشاره می فرماید.

اگر چه در سی و چهار سوره از سوره های قرآن کریم به نحوی از ماجرای حضرت موسی و فرعون سخن رفته ولی تنها در این سوره است که به تمام زوایای زندگی آن حضرت از تولد، کودکی، جوانی تا ازدواج، نبوت و دعوت به یکتاپرستی توجه شده است. (۱)

ص: ۲

۳- بیان سرگذشت پیشینیان، نشانه‌ی قانونمند بودن سنت‌های الهی در تاریخ است. اگر تاریخ، حساب و کتاب و قانون نداشت، ما نمی‌توانستیم از آن برای زندگی امروز خود استفاده کنیم. «تلوا... من نبأ موسی... لقوم یؤمنون»

۴- در نقل تاریخ، به فرازهای مهم و عبرت آموز توجه کنیم. («نبأ» به خبر مهم گفته می‌شود)

۵- مبارزه با طاغوت‌ها و ستمگران، در رأس وظایف انبیاست. «نبأ موسی و فرعون»

۶- داستان‌های قرآن، خرافه، خیالی و گزافه نیست. «نبأ موسی و فرعون بالحق»

۷- هدف قرآن از بیان داستان، هدایت مؤمنان است. «لقوم یؤمنون»

۸- اولین شرط هدایت، قابلیت است. «لقوم یؤمنون»

«۴» إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَهُمْ يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ

همانا فرعون در سرزمین (مصر) سرکشی کرده و مردم آنجا را فرقه فرقه نموده است، گروهی از آنان را به زبونی و ناتوانی کشانده، پسرانشان را سر می‌برد و زنانشان را (برای کنیزی) زنده نگه می‌دارد. برآستی که او از تبهکاران است.

نکته‌ها:

کلمه «شِيع» جمع «شيعه»، در اصل به معنای دنباله روی و تبعیت است ولی از آنجا که در یک گروه، معمولاً بعضی از بعضی دیگر پیروی می‌کنند، به معنای گروه نیز می‌آید.

کلمه ی «نساء» به معنای زنان است، ولی شاید در این آیه مراد دختران باشند، زیرا در برابر پسران قرار گرفته‌اند.

کلمه «فرعون» نام شخص نیست، بلکه عنوان پادشاهان مصر بوده است. چنانکه «کسری» عنوان پادشاهان ایران و «قیصر» عنوان پادشاهان روم بوده است. (۲)

پیام‌ها:

۱- شناخت اوضاع و احوال جوامع در هنگام ظهور و بعثت پیامبران، امری راهگشاست. «ان فرعون...»

۲- در شناخت نظام‌ها، اشخاص مهم نیستند، بلکه عملکردها اهمیت دارند. «ان فرعون علا فی الارض» (نام «فرعون» به خاطر عملکرد استکباری و متجاوزانه اوست)

۳- تکبر و گردنکشی، زمینه‌ی هر فساد و گناه است. «علا فی الارض... یتضعف... یدبّح...»

۴- تفرقه اندازی، بارزترین اهرم سلطه مستکبرین بر مردم است. «جعل اهلها شیعا» تا وقتی مردم

اتّحاد و همبستگی داشته باشند، طاغوت‌ها قدرتی ندارند و نمی‌توانند کاری از پیش ببرند.

ص: ۳

۵- تفرقه، مقدمه ی ذلت پذیری است. ابتدا مردم گروه گروه و متفرق می شوند سپس به استضعاف کشیده می شوند. «شیعاً يستضعف»

۶- اعمال خلاف کارگزاران به پای حاکم نیز حساب می شود. در این آیات تمام جنایات یاران فرعون، به شخص او نسبت داده شده است. «جعل، يستضعف، يذبح»

۷- خداوند، مسأله تفرقه افکنی را قبل از قتل و کشتار ذکر فرموده است. شاید به خاطر آن که تفرقه زمینه ی کشتن و یا مهم تر از کشتن است. «شیعاً... يذبح»

۸- تفرقه افکنان مفسدند. «کان من المفسدین»

آری هر جامعه که حاکمش متکبر، مردمش متفرق، نیروهای فعالش مورد تهدید و منافعش در کام طبقه مرفه باشد، جامعه ای فرعونی و طاغوتی است.

«۵» وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

وما اراده کرده ایم که بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثین (روی زمین) قرار دهیم.

نکته ها:

کلمه ی «منت» در اینجا به معنای نعمت بزرگ و با ارزش است، (۳) نه منت زبانی که بازگو کردن نعمت به قصد تحقیر دیگران باشد و مسلماً کار زشت و ناپسندی است.

شکی نیست که هرگاه اراده ی الهی بر تحقق امری تعلق گیرد، آن مسئله قطعاً عملی خواهد شد و هیچ مانعی نمی تواند سد راه آن گردد، قرآن می فرماید: «انما أمره إذا أراد شيئاً أن يقول له کن فيكون» (۴) همانا فرمان اوست که هرگاه چیزی را اراده کند که باشد، پس آن چیز خواهد بود و محقق خواهد شد.

با اینکه همه نعمت ها از جانب خداوند است و بندگان در هر نعمتی رهین منت او هستند، لکن او در خصوص چند نعمت، تعبیر به منت فرموده که طبعاً از اهمیت بالای آنها حکایت دارد، از جمله:

الف: نعمت اسلام. «كذلك كنتم من قبل فمن الله عليكم» (۵)

ب: نعمت نبوت. «لقد مَنَّ اللهُ على المؤمنين إذ بعثَ فيهم رسولا» (٦)

ج: نعمت هدايت. «بل اللهُ يُمَنُّ عليكم أن هداكم» (٧)

د: نعمت حاكميت مؤمنان. «و نريد أن نُمَنَّ على الذين استضعفوا في الارض...»

در روايات بسيار، حضرت مهدي عليه السلام و حکومت آن بزرگوار در آخرالزمان مصداق این آیه معرفی شده است. (٨)

مسئله حاکمیت مستضعفان بر زمین، با عبارات و بیان های مختلفی در قرآن آمده است:

ص: ٤

الف: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (۱) خداوند به کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده اند، وعده خلافت در زمین را داده است.

ب: «وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا ... ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ» (۲) بعد از آنکه اقوام ستمگر پیشین را هلاک کردیم... شما را جانشینان زمین قرار دادیم.

ج: «إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (۳) بندگان صالح، وارث زمین می شوند.

د: «وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا» (۴) ما مستضعفان را وارث شرق و غرب زمین گردانیدیم.

ه: «لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ وَلَنَسْكَتَنَّكُمُ الْأَرْضُ مِنْ بَعْدِهِمْ» (۵)

آیات ۶ تا ۹

تفسیر سوره قصص « آیات ۶ تا ۹

«۶» وَتُمْكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَمَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ

و به آنان (مستضعفین) در زمین، قدرت و تمکن بخشیم، و از ناحیه آنان به فرعون و (وزیرش) هامان و سپاهیانسان آنچه را که از آن بیمناک بودند نشان دهیم.

پیام ها:

۱- مستضعفان مایوس نشوند که خداوند به آنان نیز قدرت می دهد. «و تُمْكِنَ لَهُمْ»

۲- اگر چه کیفر اصلی طاغوت ها در جهان دیگر است، ولی در دنیا نیز از قهر الهی در امان نخواهند بود. «نُرِيَ... ما كانوا يحذرون»

۳- خداوند، کافران را به دست مؤمنان، ذلیل و خوار می گرداند. «نُرِيَ... ما كانوا يحذرون»

«۷» وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَمَّا تَخَافِي وَلَمَّا تَخْزِينِ إِنَّآ رَأَدُوهُ إِلَيْكَ وَجَعَلُوهُ مِنَ الْمُزْسَلِينَ مَا ستمگران را نابود و بعد از آن شما را ساکن زمین می گردانیم.

پیام ها:

۱- حکومت جهانی مستضعفین و حمایت از مظلومان تاریخ، اراده و خواست الهی است. «نُرِيدُ»

۲- در حکومت خودکامه طاغوتی، نیروهای کارآمد به ضعف و نابودی کشانده می شوند. «استضعفوا»

۳- خداوند از آینده جهان خبر می دهد. «نَجْعَلُهُمُ ائِمَّةً...»

ص: ۵

۱- ۹ نور، ۵۵.

۲- ۱۰ یونس، ۱۲ - ۱۳.

۳- ۱۱ انبیاء، ۱۰۵.

۴- ۱۲ اعراف، ۱۳۷.

۵- ۱۳ ابراهیم، ۱۳ - ۱۴.

و ما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر بده، پس هرگاه (از فرعونیان) بر او بیمناک شدی، او را (در جعبه ای گذاشته و) به دریا بیفکن و (از این فرمان) مترس و (از دوریش) غمگین باش، (زیرا) ما او را به تو بازمی گردانیم و او را از پیامبران قرار می دهیم.

«۸» فَالْتَقَطَهُ آءَالُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَمَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ

پس (مادر موسی چنان کرد، چیزی نگذشت که) فرعونیان، او را (دیدند و از آب) برگرفتند تا سرانجام، دشمن و مایه اندوهشان گردد. همانا فرعون و هامان و سپاهیانسان خطاکار بودند.

نکته ها:

به فرعون گفته شده بود که امسال کودکی به دنیا می آید که اگر بزرگ شود تو را سرنگون می کند. او دستور داد تمام نوزادانی را که به دنیا می آیند بکشند، اما همین که موسی به دنیا آمد، خداوند به مادرش الهام کرد که او را شیر دهد، آنگاه در صندوقی گذارده و به دریا اندازد.

در این آیه نسبت به مادر حضرت موسی، دو امر، دو نهی و دو بشارت آمده است: دو امر: «أَرْضِعِيه - أَلْقِيه»، دو نهی: «لا تخافی - لا تحزنی»، دو بشارت: «رأدوه - جاعلوه»

کلمه «خوف»، در مورد احتمال خطر و کلمه «حزن» در مورد نگرانی قطعی بکار می رود. (۱۴)

مراد از دریا در این آیه، رود عظیم نیل در کشور مصر است که به جهت بزرگی و عظمت، دریا خوانده شده و کاخ فرعون در ساحل آن بنا شده بود.

پیام ها:

۱- در اضطراب ها و بن بست ها، خداوند بهترین هادی و حامی است. مادر موسی از قتل فرزندش توسط مأموران فرعون، به شدت ترسیده بود، ولی خداوند به او الهام کرد که چگونه عمل کند. «او حینا»

۲- زن نیز می تواند مورد الهام الهی قرار گیرد. «او حینا الی امّ موسی»

۳- نزول امدادهای غیبی با بهره گیری از امکانات مادی منافاتی ندارد. شیردادن و در صندوق گذاردن، منافاتی با توکل ندارد. «أَرْضِعِيه»

۴- در هیچ شرایطی نباید شیر مادر را از فرزند دریغ داشت. «ارضعیه»

۵- در دستورات الهی اسراری نهفته است که شاید در نظر ابتدایی، معقول نیاید. «القیه فی الیم»

۶- در راه اجرای فرامین الهی، نه از چیزی بترسیم و نه نسبت به مسئله ای نگران باشیم. «لا تخافی و لا تحزنی» (مادر موسی دو نگرانی داشت: یکی ترس از کشته شدن فرزند و دیگری غم فراق او، که خداوند هر دو را همان گونه که در آیات بعد خواهیم خواند به نحو احسن جبران فرمود.)

ص: ۶

۷- آنچه در راه خداوند داده شود، به بهترین وجه باز می گردد. «القیه - رادوه، جاعلوه من المرسلین» (مادر موسی به فرمان خداوند فرزندش را رها کرد، اما خداوند هم او را برگرداند و هم به مقام نبوت رساند).

۸- خداوند، اخباری از غیب را در اختیار افرادی که بخواهد قرار می دهد. «جاعلوه من المرسلین»

۹- فرعون واسطه ی نجات موسی از دریا شد، ولی سرانجام به دست او در همان دریا غرق گردید. «التقطه آل فرعون لیکون لهم عدوًّا و حزناً» (آری خدا می تواند نوزاد بی دست و پا را در دریا حفظ کند، ولی انسان صاحب دست و پا را غرق سازد)

۱۰- وقتی خداوند بخواهد، دشمن انسان نیز مأمن و ملجأ او می شود. «التقطه آل فرعون» (عدو شود سبب خیر، گر خدا خواهد).

گر نگهدار من آن است که من می دانم

شیشه را در بغل سنگ نگه می دارد.

۱۱- خواست انسان در مقابل اراده ی الهی بی اثر است. «لیکون لهم عدوًّا و حزناً»

فرعون گمان کرد که هدیه ای برای او رسیده است اما خداوند اراده فرموده بود که دشمنش را در دامان او پیوراند.

۱۲- فرعون و وزیر و لشکریانش طرح دادند و عمل کردند، ولی تدبیر خداوند همه ی آنها را خنثی کرد. «کانوا خاطئین»

«۹» وَقَالَتْ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَاتَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

و (چون) همسر فرعون (احساس کرد که آنان قصد کشتن کودک را دارند خطاب به فرعون) گفت: او را نکشید (که او) روشنی چشم من و توست. شاید به ما سودی برساند یا او را به فرزندى بگیریم ولی آنها نمی فهمیدند (که چه کسی را در آغوش خویش می پیوراند)

نکته ها:

در زندگی حضرت موسی، چند زن، نقش محوری و اساسی داشته اند: مادر موسی، خواهر موسی، زن فرعون و همسر موسی، در این آیه نقش زن فرعون در جلوگیری از قتل او بیان شده است.

پیام ها:

۱- زنان، دارای اراده ای مستقل و نقشی مؤثرند. «قالت امرأت فرعون»

(زن فرعون، رأی فرعون را تغییر داد و شوکت، سلطنت و ثروت فرعون هیچ یک مانع او نشد)

ص: ۷

۲- با طرح پیشنهادات صحیح و سریع، از القای طرح های انحرافی جلوگیری کنیم. قبل از آنکه فرعون تصمیم خود را ابراز کند، همسرش راه درست برخورد با مسئله را القا نمود. «قالت امرأت فرعون قُوه عین لی و لک لا تقتلوه»

۳- در بیان پیشنهادات از کلمات عاطفی و دلنشین استفاده کنیم. «قُوه عین لی و لک»

۴- دل‌های همه به دست خداست. او می تواند سخت ترین دل‌ها همچون دل فرعون را نیز نرم سازد. «قُوه عین لی و لک»

۵- در برخورد با منکرات، ابتدا از راه عاطفه وارد شویم و سپس به امر و نهی پردازیم. «قره عین لی و لک لا تقتلوه»

۶- از نهی از منکر زبانی، غفلت نورزیم که بسیار کارساز است. «لا-تقتلوه» (زن فرعون با گفتن «لا-تقتلوه» از کشته شدن موسی جلوگیری کرد، چنانکه یکی از برادران یوسف با گفتن «لا تقتلوا یوسف» از کشته شدن یوسف جلوگیری کرد.)

۷- زنان در نهی از منکر، سابقه ای درخشان دارند. «لا تقتلوه»

۸- طاغوت ها از ابتدایی ترین عواطف انسانی نیز بی بهره اند و نیاز به تذکر دارند. «لا تقتلوه»

۹- فوائد امر و نهی را بگوییم تا مردم آسان تر بپذیرند. «لا تقتلوه عسی أن ینفعنا»

۱۰- در نظام طاغوتی، ملا-ک وضع یا لغو قوانین، هوسها و منافع شخصی طاغوت هاست. (قانون قتل عام نوزادان پسر، بر اساس منافع شخصی فرعون وضع شد و باز بر پایه امید به منافع آینده در مورد نوزاد آب آورده (حضرت موسی) همین قانون لغو گردید.) «لا تقتلوه عسی أن ینفعنا»

۱۱- برخی انسان ها در ظاهر بسیار بلند پروازند، ولی در باطن اسیر نیازهای درونی خویش هستند. فرعون که ادعا می کرد: «أنا ربکم الاعلی» سرانجام می پذیرد که ممکن است یک نوزاد آب آورده برای او سودمند واقع شود. «عسی أن ینفعنا»

۱۲- خداوند، فرعون را از فرزند پسر محروم داشته بود تا او با پذیرش نوزاد از آب آورده، به حقارت و عجز خود بیشتر پی ببرد. «تتخذہ ولدا»

۱۳- گاه ایجاد علاقه و محبت میان افراد بر اساس یک خط غیبی است که خود طرفین نیز از آن غافلند. «وهم لا یشعرون»

«۱۱» وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَن جُنُبٍ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ

و(مادر موسی) به خواهر او گفت: (صندوق حامل موسی را) دنبال کن پس او از دور وی را زیر نظر داشت، در حالی که (دشمنان) متوجه نبودند (که آنکه او را تعقیب می کند خواهر موسی است و از این تعقیب، چه هدفی دارد).

نکته ها:

تفسیر المیزان، آیه ی «و اصبح فؤادُ أمّ موسی فارغاً» را با توجه به سیاق و ظاهر آیات قبل و بعد، چنین معنا نموده اند: دلِ مادر موسی به واسطه ی وحی الهی آرام گرفت و دیگر خوف و ترسی نداشت و اگر آن وعده الهی نبود، مادر موسی به سبب شدت اضطراب، آن راز را افشا می کرد.

مادر موسی بعد از آنکه فرزندش را در صندوقی گذارده و در دریا انداخت، به خواهر موسی مأموریت داد تا مخفیانه این جریان را پیگیری کند. او نیز بدور از چشم مأموران حکومتی، صندوق را دنبال کرد تا اینکه از دریا نجات یافت و در دامان همسر فرعون قرار گرفت. او همچنان موسی را زیر نظر داشت تا اینکه متوجه شد درباریان فرعون بدنبال دایگانی برای شیردادن به کودک هستند. اما موسی هیچ سینه ای را نمی پذیرد،

سرانجام خواهر موسی با طرح پیشنهاد دایگی مادرش، و پذیرش دربار، تعقیب و مراقبت و مأموریتش خاتمه یافت.

پیام ها:

۱- افشای اسرار از نشانه های سستی و ضعف ایمان است. «لتبدی به لولا ان ربطنا علی قلبها»

۲- آرامش دلها به دست خداست. «ربطنا علی قلبها»

۳- یکی از نشانه های ایمان، آرامش خاطر و دل آرام است. «ربطنا... لتكون من المؤمنین»

۴- آنچه در نظر الهی مهم است، ایمان است و زن و مرد تفاوتی ندارند. «لتكون من المؤمنین» در صورتی که باید می فرمود: «من المؤمنات»

۵- زنان و دختران نیز باید از تدبیرهای لازم در مسائل اجتماعی برخوردار باشند. «قالت لاخته قُصِّيه»

۶- در امور حساسیت برانگیز، کارها را به دیگران واگذار کنیم. «لأخته» در ماجرای موسی علیه السلام حساسیت بر روی مادر بیشتر بود و امکان داشت که مطلب افشا گردد.

۷- توکل بخدا به معنای بی تفاوتی در مسائل نیست. با اینکه مادر موسی زن باایمانی بود، ولی باز هم دخترش را برای تعقیب

ماجرا فرستاد. «من المؤمنین، قالت لاخته قُصَّیه»

۸- در برخورد با نظام های طاغوتی و خفقان آور، تعقیب و مراقبت امری ضروری است. «قُصَّیه»

۹- برای حفظ اسرار، عادی سازی در رفتار یک امر لازم است. «عن جُنُب» (خواهر موسی از دور صندوق برادر را زیر نظر داشت، تا این مراقبت بسیار عادی باشد و سبب حساسیت و تحریک دشمن نشود).

ص: ۹

۱۰- مؤمن باید مأموریت خود را بدور از توجه دشمن به انجام برساند. «و هم لا یشعرون»

۱۱- برای آنکه دشمن به اهداف ما پی نبرد، حرکات خود را در برابر او کنترل کنیم. «و هم لا یشعرون»

«۱۲» وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَصِیْحُونَ

و ما (به دهان گرفتن سینه ی) زنان شیرده را از پیش بر او ممنوع کردیم، پس (خواهر موسی که مأموران را در جستجوی دایه دید) گفت: آیا می خواهید شما را بر خانواده ای راهنمایی کنم که سرپرستی او را برای شما پذیرند و برای او خیرخواه باشند؟

نکته ها:

«مراضع» جمع «مرضع»، یعنی زنان شیرده و دایه.

پیام ها:

۱- اگر خداوند نخواهد، تشکیلات عریض و طولی همچون دستگاه فرعون نیز از تأمین غذای یک کودک عاجز می ماند. «حرّما»

۲- ابتدایی ترین کارها مثل مکیدن نوزاد نیز با اراده ی الهی است و اگر او نخواهد، اتفاق نخواهد افتاد. «حرّما»

۳- رضاع و سپردن نوزاد به دایه برای شیردادن، سابقه ای تاریخی و طولانی دارد. «المراضع»

۴- وقتی سر انسان متکبر به سنگ خورد، راهنمایی و پیشنهاد دیگران، حتی یک فرد ناشناس را نیز به راحتی می پذیرد. «فقال هل ادلکم»

۵ - پیشنهادات خود را در رابطه با چیزی که حساسیت برانگیز است، بطور عادی مطرح کنیم. «هل ادلکم»

۶- در برابر دشمن باید زیرک بود. (خواهر موسی نامی از مادر موسی به میان نیاورد و نگفت: «علی اُمّه»، بلکه آن را به صورت ناشناس ذکر کرد.) «علی اهل بیت»

۷- نیازمندی های نوزاد، منحصر در غذا نیست، بلکه او به خانواده و کانون محبت نیز احتیاج دارد و لذا خواهر موسی سخن از سرپرستی همه جانبه کرد، نه تنها تغذیه. «یکفلونه»

۸- پیشنهادات خود را به گونه ای مطرح کنیم که مخاطب، آن را به نفع خود بداند. «یکفلونه لکم»

۹- کفالتی ارزشمند است که با خیرخواهی و محبت همراه باشد. «یکفلونه لکم و هم له ناصحون»

ص: ۱۰

«۱۳» فَرَدَّدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

پس ما (اینگونه) او را به مادرش باز گردانیدیم تا روشنی چشم او باشد و غم نخورد و بداند که همانا وعده الهی حق است، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

نکته ها:

گاهی اوقات عناوین برای انسان، مزاحم و مانعند. مثلاً در این ماجرا مادر موسی پذیرفت که به عنوان دایه فرزندش را شیر دهد، زیرا عنوان مادر، سبب قتل فرزند و آزار مادر می شد.

پیام ها:

۱- وعده های الهی تخلف ندارد. در آیه ی هفتم خداوند وعده داد که نوزاد را به مادر برگرداند و در این آیه می خوانیم که او را برگرداند. «أَنَا رَادُّهُ إِلَيْكَ - رَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ»

۲- نوزاد، نور چشم مادر است. «كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا»

۳- برای اهل حق، اهداف مهم است، نه عناوین. «رَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ» سرانجام، فرزند به آغوش مادر بازگشت گرچه این بار، مادر به عنوان دایه استخدام شد، ولی عنوان مهم نیست، برگشتن نوزاد مهم است.

۴- مادر به واسطه ارتباط عمیق با فرزند، بیشترین نقش را در زندگی او دارد. «إِلَىٰ أُمِّهِ» (در اینجا نامی از پدر موسی به میان نیامده است).

۵ - گاه رازداری مادر و خواهر می تواند حیات انسان را تأمین نماید. «إِلَىٰ أُمِّهِ» (مادر و خواهر موسی، سالها راز مادری را کتمان کردند).

۶- عاقبت، سختی ها بسر آمده و فراق به وصال خواهد انجامید. «رَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا» (پس از مدّت ها نگرانی و غم، سرانجام خداوند، موسی را به مادر باز گرداند. «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»)

۷- اگر خداوند بخواهد، یک انسان، مایه امید و نور چشم دو گروه متضاد (خاندان فرعون و خاندان موسی) می شود. «قُرْهُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ - تَقَرَّ عَيْنُهَا»

۸- انبساط و شادی، و حزن و اندوه، در بینایی انسان تأثیر دارد. «تَقَرَّ عَيْنُهَا» چنانکه دوری حضرت یوسف، باعث نابینایی حضرت یعقوب گردید. «وَأَيَّضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ» (۱۵)

۹- ایمان به خداوند دارای مراحل و درجاتی است. مادر موسی بانویی مؤمنه بود، «رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» اما یک مؤمن نیز باید به مرحله یقین و علم عمیق برسد. «لَتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»

۱۰- فلسفه و دلیل بعضی حوادث، درک حَقَّائِیتِ وعده های الهی است. «لَتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»

۱۱- اکثر مردم ظاهربین هستند و درکی از اسرار حکیمانه و نقشه های مدبرانه ی خداوند ندارند. «اکثرهم لا یعلمون»

ص: ۱۱

«۱۴» وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

چون موسی نیرومند شد و کامل گردید، به او حکمت و دانش عطا کردیم و ما اینگونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.

نکته ها:

«أشدّ» از «شدّت»، به معنی نیرومند شدن و «استوی» از «استواء» به معنای کمال خلقت و اعتدال آن است.

عبارت «حُكْمًا وَعِلْمًا» سه مرتبه در قرآن مجید آمده که در همه موارد، حُكْم بر علم مقدم شده است. «حُكْم» به معنای فهم درست و قدرت بر داوری صحیح و «عِلْم» به معنای داشتن آگاهی و اطلاعات است.

پیام ها:

۱- اولین شرط پذیرش مسئولیت، بلوغ جسمانی و توان فکری و روحی است. «و لَمَّا بَلَغَ»

۲- بلوغ واقعی، تنها به رشد جسمی و نیروی جنسی نیست، بلکه به کمال فکر و عقل نیز وابسته است. «و لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوَىٰ»

۳- وعده های الهی، تخلف ناپذیر است. «جاعلوه من المرسلین - و لَمَّا بَلَغَ ... آتیناه»

۴- نزول الطاف الهی زمینه ی مناسب می خواهد. «و لَمَّا بَلَغَ ... آتیناه»

۵ - حکمت بر علم مقدم است. «حُكْمًا وَعِلْمًا»

۶- لطف به نیکوکاران، سنّت الهی است. «و کذَٰلِكَ»

۷- پاداش نیکوکاران، منحصر به آخرت نیست. «و کذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»

(بهره مند شدن موسی از حکمت و دانش، پاداش الهی در برابر احسان اوست.)

«۱۵» وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَٰذَا مِنْ شِيعَةِ هَٰذَا وَهَٰذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَمْتَعَتْهُ الَّتِي مِّنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّتِي مِّنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَٰذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ

وموسی وارد شهر شد، در حالی که مردم (از ورودش) بی خبر بودند، پس در آنجا به دو مرد برخورد که

ص: ۱۲

با یکدیگر نزاع می کردند، این یکی از طرفدارانش و آن (دیگری) از دشمنانش بود. پس آن که از پیروان موسی بود، از او در برابر دشمنش یاری خواست. پس موسی (به حمایت از دوست خود) مُشتی بر او زد که کار او را ساخت (و با همان مشت کشته شد)، موسی (از این پیشامد تکانی خورد و) گفت: این از کار شیطان بود، همانا او دشمن گمراه کننده ی آشکاری است.

نکته ها:

ظاهراً حضرت موسی قبل از نبوتش، بیرون از شهر زندگی می کرده است، و این یا بخاطر حرکات انقلابی او بوده که در آنجا بسر می برده و یا بخاطر اینکه کاخ فرعون که موسی علیه السلام در آن زندگی می کرده، خارج از شهر قرار داشته است.

سؤال: اگر پیامبران خدا معصومند، پس مشت زدن و آدم کشتن موسی علیه السلام چه توجیهی دارد و چگونه تفسیر می شود؟

پاسخ: کلمه «هذا» در جمله ی «هذا من عمل الشیطان» به نزاع و ستیز آن دو مرد اشاره دارد نه به عمل حضرت موسی، یعنی این درگیری کار شیطان است.

حضرت موسی قصد کشتن آن مرد را نداشت و فقط بخاطر دفاع از یک مؤمنی دست به این کار زد. از این روی خداوند از قتل او انتقاد نکرده و در جای دیگر می فرماید: «وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ» (۱)

آیات ۱۶ تا ۱۹

تفسیر سوره قصص « آیات ۱۶ تا ۱۹

«۱۶» قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

(موسی) گفت: پروردگارا! همانا من به خویشتم ستم کرده ام، پس مرا ببخش، پس (خداوند) او را آمرزید بدرستی که او آمرزنده ی مهربان است.

نکته ها: تو یکی از فرعونیان را به قتل رساندی و دچار غم و اندوه شدی و ما تو را از غم نجات دادیم.

پیام ها:

۱- مصلحان جامعه باید گاهی به صورت ناشناس و غیر رسمی، بدون نام و عنوان در میان مردم حاضر شوند. «دخل المدینه علی حین غفله من اهلها»

۲- حضرت موسی قبل از نبوت نیز دارای یار و پیرو بود. «من شیعتہ»

۳- گرچه موسی بزرگ شده کاخ فرعون بود، ولی مردم مستضعف به خاطر تفکر و منش، او را حامی و رهبر خود می دانستند. «فاستغاثه»

۴- دفاع و حمایت از مظلومان، شیوه اولیای الهی است. «فوکزه موسی»

۵- انبیا، افرادی پر قدرت، با غیرت، جوانمرد، مظلوم نواز و ظلم ستیز بوده اند. «فوکزه موسی»

۶- مردان خدا در صورت لزوم با دشمن درگیر می شدند و از زور بازو بهره می بردند. «فوکزه موسی»

ص: ۱۳

۱- (۱۶- طه، ۴۰).

سؤال: جمله ی «ظَلَمْتُ نَفْسِي» به خودم ظلم کردم، از زبان کسی که به پیامبری می رسد چه معنایی دارد؟

پاسخ: مراد از ظلم به خود در اینجا، گرفتار شدن به آثار اجتماعی قتل غیر عمد است، نه گناه، تا با مقام عصمت منافات داشته باشد. زیرا خداوند، حضرت موسی را مخلص می داند؛ «إِنَّهُ كَانَ مُخْلِصًا» (۱۷) و کسی که به این درجه نائل گردید دیگر گناه نمی کند، زیرا شیطان خود اقرار کرده است که قدرت نفوذ در مخلصین را ندارد. «بِعِزَّتِكَ لَا غَوِيَّتَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» (۱۸)

پیام ها:

۱- در دعا، خداوند را با کلمه مبارکه ی «رَبِّ» بخوانیم. «قال رَبِّ»

۲- هر چند کار خلاف، عمدی نباشد ولی نباید از آثار طبیعی و وضعی آن غافل بود. «ظَلَمْتُ نَفْسِي» (حضرت موسی به قصد نجات یک مؤمن وارد صحنه شد و ناخواسته مرتکب قتل گردید و در واقع گناهکار بحساب نمی آمد، اما این عمل، کار او را دشوار کرد و این یک آفت بود.)

۳- افراد صالح حتی در برابر کجی های غیر عمدی نیز بلافاصله استغفار می کنند و از تبعات آن دوری می گیرند. «فاغفر لی» (حضرت موسی با استغفار خود چند چیز را از خداوند درخواست کرد، هم محو آثار اجتماعی کار خود را، هم برطرف شدن نگرانی از آینده را و هم دفع توطئه های انتقام جویانه ی فرعونیان را.)

۴- دعای انبیا مستجاب است. «فَغَفَرْلَهُ»

«۱۷» قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَاهِرًا لِّلْمُجْرِمِينَ

(سپس موسی) گفت: پروردگارا! بخاطر (قدرت و) نعمتی که بر من ارزانی داشتی، پس هرگز پشتیبان تبهکاران نخواهم بود.

نکته ها:

شاید مراد از نعمت در جمله ی «انعمت علی» غفران و بخشش الهی باشد.

پیام ها:

۱- قدرت جسمی، از نعمت های الهی است. «بما أنعمت علی» (موسی قدرتی داشت که با یک مشت توانست کافری را از پا در آورد.)

۲- شکر نعمت های الهی، دوری از ستم به دیگران است. «بما أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمَجْرِمِينَ»

شکرانه ی بازوی توانا

ص: ۱۴

بگرفتن دست ناتوان است

۳- همکاری با گنهکاران نیز گناه است. «فلن أكون ظهيراً للمجرمين»

(به گفته ی روایات، راضی بودن به گناه دیگران هم گناه بحساب می آید.)

«۱۸» فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اِسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُّبِينٌ

(ولی از آن پس، موسی به سبب این قتل) در شهر نگران و ترسان گردید (و هر لحظه انتظار حادثه ای را می کشید) پس ناگهان (مشاهده کرد) همان کسیکه دیروز از او یاری طلبیده بود، با فریاد از او کمک می خواهد!، موسی به او گفت: بدرستی که تو در گمراهی آشکاری هستی!

پیام ها:

۱- هر ترسی مذموم نیست، ترس از نرسیدن به اهداف خود و یا دستیابی دشمن به آرزوهایش، ترس پسندیده است. «خائفاً يَتَرَقَّبُ»

۲- از بازتاب کارها و تصمیمات خود مراقبت کنیم. «يَتَرَقَّبُ»

۳- با وجود آنکه موسی در کاخ فرعون زندگی می کرد، ولی با مردم رابطه داشت و در میان آنان به شخصی مصلح شهرت یافته بود. «يَسْتَصْرِخُهُ»

۴- اگر در جایی وظیفه تقیّه است و باید به خاطر مصالحی اهداف مکتوم بماند، نباید هر روز دست به تحرک و آشوبی زد و عدم رعایت این موضوع، گناه محسوب می شود. «إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُّبِينٌ»

۵- خودی های بی توجه را باید توبیخ کرد و نباید به خاطر حزب و گروه، خلاف آنان را نادیده گرفت. «إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُّبِينٌ»

«۱۹» فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَ مَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ

پس چون (موسی) خواست به آن کسی که دشمن هر دوی آنها بود حمله کند (و با او درگیر شود، او) گفت: ای موسی! آیا تصمیم گرفته ای که مرا (هم) به قتل برسانی، همان گونه که دیروز (نیز) انسانی را کشتی؟! تو جز زورگویی در روی زمین

هدفی نداری و نمی خواهی که از مصلحان باشی.

نکته ها:

کلمه «بَطْش» به معنی خشم همراه با شدت و قدرت است.

ص: ۱۵

۱- انتقاد از خلاف دوستان، نباید سبب رها کردن و حمایت نکردن از حق آنان شود. (با اینکه حضرت موسی در آیه قبل با جمله «أَنْتَكَ لَعُوٌّ مَبِينٌ» از یار خود انتقاد کرد، ولی باز هم تصمیم به حمایت از او گرفت) «أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ»

۲- در همه جا موعظه کارساز و کافی نیست، گاهی زور و قدرت لازم است. «أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ»

(«وقار» به معنای وارفتگی و بی حالی نیست، حضرت موسی دو روز پی در پی درگیری خیابانی داشت.)

۳- در نظام استکباری، فرعون که نوزادان معصوم را عمداً به قتل می رساند، خدا خوانده می شود! ولی موسی که بدون قصد قتل به دشمن کافر ضربه ای وارد می کند و منجر به مرگ او می شود، جبار معرفی می شود!! «تَكُونُ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ»

۴- در حفظ جان مردم، نهایت تلاش خود را بکار ببریم. «یسعی»

۵- گاه، خبررسانی به موقع وسوز و سرعت در کار، سرنوشت یک ملت را عوض می کند. «یسعی» (چه بسا که اگر این مرد، اخبار را به موسی علیه السلام نمی رساند و آن حضرت از شهر بیرون نمی رفت، بدست مأموران فرعون کشته می شد.)

۶- یک انسان انقلابی مثل موسی، جبهه ی کفر و مهره های آن را به اضطراب و تکاپو می اندازد. «إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ»

۷- اطرافیان طاغوت ها نیز در جرم آنها شریک هستند. «يَأْتَمِرُونَ بَكَ»

۸- افشای توطئه ها و طرحهای خائنانه واجب است. «يَأْتَمِرُونَ بَكَ»

۹- مصلحان جامعه باید همواره آماده گری هجرت و آوارگی را داشته باشند. «فَخَرَجَ»

۱۰- به هشدارهای دلسوزانه بها دهیم و نصیحت دیگران را بپذیریم. «فَأَخْرَجَ - فَخَرَجَ»

۱۱- شجاعت، به معنای در دسترس دشمن قرار گرفتن نیست. «فَخَرَجَ»

۱۲- زندگی انبیا غالباً با آوارگی و اضطراب همراه بوده است. «فَخَرَجَ»

۱۳- سعی و همت خود را بکار ببریم، ولی نتیجه را از خداوند بخواهیم. «فَخَرَجَ - قَالَ رَبِّ نَجِّنِي»

۱۴- دعا باید با تلاش و حرکت همراه باشد. «فَخَرَجَ مِنْهَا - قَالَ رَبِّ نَجِّنِي»

۱۵- رهبران الهی، در همه حالات از خداوند استمداد می کنند. «رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»، «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي» (۱۹)، «رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ» (۲۰) و «رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (۲۱)

«۲۲» وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ

و چون (موسی) به سوی مدین روی نهاد، گفت: امید است که پروردگارم مرا به راه راست هدایت فرماید.

نکته ها:

«مَدْيَنَ» شهری در جنوب شام و شمال حجاز، و نزدیک تبوک است که در آن زمان از قلمرو حکومت فرعون، بیرون بوده است.

پیام‌ها:

۱- تحرّک، هجرت و بکارگیری تاکتیک‌های متفاوت از لوازم یک انقلاب است. «و لَمَّا تَوَجَّه»

۲- اوّل حرکت کنیم، سپس دعا کنیم و امیدوار باشیم. «و لَمَّا تَوَجَّه ... قال عسی ربّی أن یردّین»

ص: ۱۷

۳- همواره در صدد انتخاب نزدیک ترین و بهترین راه ها باشیم. «سواء السبیل»

۴- امیدواری، در همه ی حالات پسندیده است. «عسی ربّی»

۵- فراز و نشیب ها، یک سنّت الهی در راه تربیت انسان هاست. «ولمّا توجّه... قال عسی ربّی»

۶- کار خود را با استمداد از پروردگار آغاز کنیم. «ولمّا توجّه... قال عسی ربّی ان یهدینى»

۷- در محیطهای طاغوت زده که زمینه ی انحراف و تصمیمات نابخردانه فراهم است، از خداوند، هدایت بجوییم. «یهدینى سواء السبیل»

«۲۳» وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْتَقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ

و چون موسی به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در اطراف آن دید که به سیراب کردن (چهار پایان خویش) مشغولند و در کنار آنان به دوزن برخورد که مراقب بودند (تا گوسفندانشان با گوسفندان دیگر مخلوط نشوند. پس موسی جلو رفته و به آنان) گفت: منظور شما (از این کناره گیری) چیست؟ گفتند: ما (برای پرهیز از اختلاط با مردان، گوسفندان خود را) آب نمی دهیم تا اینکه همه ی چوپانان خارج شوند و (حضور ما در اینجا

برای آن است که) پدر ما پیرمردی کهنسال است.

«۲۴» فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ

پس (موسی گوسفندانشان را) برای آنان آب داد، سپس رو به سوی سایه آورد و گفت: پروردگارا! همانا من به هر خیری که برایم بفرستی نیازمندم.

نکته ها:

«تذودان» از ماده «ذود» به معنای منع کردن و جلوگیری کردن است.

در این آیه، کلمه «وَجَدَ» دو مرتبه تکرار شده که نشانه ی دو نگاه جداگانه است، در حالی که اگر مردان و زنان در کنار هم بودند با یک نگاه دیده می شدند.

پیام ها:

۱- آبها از منابع ملی هستند، نه اموال شخصی. «ماء مدین... الناس یسقون»

۲- از حیا و ضعف زنان، سوء استفاده نکنیم. اگر قانون و حمایتی در کار نباشد، بسیاری از مردان، حقوق زنان را نادیده می گیرند. «أُمَّه... یسقون و وجد من دونهم امرأتین»

۳- حریم میان زن و مرد یک ارزش است که دختران شعیب آن را مراعات می کردند. «و وجد من دونهم امرأتین»

ص: ۱۸

۴- از موقعیت خود سوء استفاده نکنیم. «وجد من دونهم امرأتین» (این دو زن، دختران شعیب پیامبر بودند، ولی از مردم نخواستند تا بخاطر پدرشان، راه را برای آنان باز کنند).

۵- دختران پیامبر خدا چوپانی می کنند، ولی هرگز تن به ذلت و گدایی نمی دهند. «امراتین تذودان»

۶- چوپانی، شغل بسیاری از انبیای الهی بوده است. «و أبونا شیخ کبیر» اگر پدر ما پیر نبود، خودش چوپانی می کرد.

۷- مشکلات شخصی ما را از حمایت دیگران باز ندارد. «ماخطبکما» (موسی که جانش در خطر و در حال فرار بود، از کمک و حمایت دیگران دست برداشت).

۸- حمایت از زنان یک ارزش انسانی است. «ما خطبکما»

۹- گفتگوی مرد با زن در صورت لزوم مانعی ندارد. «ما خطبکما»

۱۰- سعی کنیم در حرف زدن با نامحرم، خلاصه سخن بگوییم. «ما خطبکما»

۱۱- نسبت به آنچه در اطراف ما می گذرد، بی تفاوت نباشیم. «ما خطبکما»

۱۲- کار زن در خارج از منزل اشکالی ندارد، به شرط آنکه:

الف: زن در محیط کار، تنها نباشد. «امراتین»

ب: با مردان اختلاطی نداشته باشد. «من دونهم - لانسقی حتی یصدر الزعاء»

ج: مردی که توان کار داشته باشد، در خانواده نباشد. «أبونا شیخ کبیر»

۱۳- اگر در موضعی غیر عادی قرار داریم، از خود دفع شبهه کنیم. «أبونا شیخ کبیر»

۱۴- وقتی پدر و نان آور خانواده از کار می افتد، همه ی فرزندان حتی دختران نیز مسئول هستند. «أبونا شیخ کبیر»

۱۵- در کمک به دیگران، شرطی قرار ندهیم و سریع اقدام کنیم. «فسقی لهما»

حضرت موسی همین که دلیل منطقی آن دو زن را شنید، بدون هیچ گونه پرسش و درخواستی، بی درنگ به رفع خواسته آنان پرداخت.

۱۶- خدمت به مردم را خالصانه انجام دهیم و حل مشکلات خود را از خداوند بخواهیم. «فسقی لهما - ربّ ائی» (موسی گوسفندان آن دو دختر را سیراب کرد، ولی برای رفع گرسنگی خود به جای استمداد از آنان، از خدا کمک طلبید).

۱۷- همه چیز را از خداوند درخواست نماییم. «رَبِّ اَنْتَ لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَيّْ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»

۱۸- در دعا، برای خداوند تکلیف و مصداق معین نکنیم. «لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَيّْ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (حضرت موسی با اینکه گرسنه بود، ولی از خدا، نان و غذا طلب نکرد).

ص: ۱۹

«۲۵» فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَاتَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

پس (چیزی نگذشت که) یکی از آن دو (زن) در حالی که با حیا و عفت راه می رفت به نزد او آمد و گفت: همانا پدرم از شما دعوت می کند تا مزد اینکه برای ما آب دادی به تو پردازد. پس همین که موسی به نزد آن پدر پیر (حضرت شعیب) آمد و سرگذشت خود را برای او بازگو کرد، او گفت: نترس، تو از (دست) گروه ستمگران نجات یافتی.

پیام ها:

۱- رفت و آمد زن در بیرون خانه باید براساس حیا و عفت باشد. «تمشی علی استحیاء» (حیا، از برجسته ترین کمالات زن در قرآن می باشد.

۲- در دعوت، مرد از مرد و زن از زن دعوت کند. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ»

۳- بدون دعوت، خود را میهمان نکنیم. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ»

۴- کسی که از دامن طاغوت بگریزد، به خانه پیامبر خدا میهمان می شود. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ»

۵- پدر، باید از رفتار فرزندان خود آگاه باشد و در مقابل حرکات آنان عکس العمل مناسب نشان دهد. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ» (شعیب که دید دخترانش زودتر از روزهای دیگر آمده اند، علت را پرسید و تصمیم به تشکر از موسی گرفت.)

۶- غریب نوازی، از صفات بارز پیامبران الهی است. «یدعوک»

۷- برای خدمات مردم، ارزش قائل شویم. «لیجزیک»

۸- قصد قربت، با قدردانی دیگران منافاتی ندارد. «أجر ما سقیت» (حضرت موسی کار را برای رضای خدا انجام داد، ولی حضرت شعیب با پرداخت مزد از زحمات او تقدیر کرد.)

۹- حوادث را برای خبرگان و اهل تفسیر و تحلیل بازگو نماییم. «قصّ علیه القصص»

۱۰- عاقبت اهل ایمان، نجات و رستگاری است. «نَجَوْتَ»

۱۱- در کنار اولیای خدا بودن، خود یک نوع ایمنی و احساس امتیث است. «نَجَوْتَ»

۱۲- دعای انبیا، مستجاب است. «نَجَوْتَ» حضرت موسی دیروز دعا کرد: «رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (۱)

آیات ۲۶ تا ۳۰، امروز می شنود: «لاتخف نجوت من القوم الظالمین»

تفسیر سوره قصص « آیات ۲۶ تا ۳۰

«۲۶» قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ

یکی از آن دو (دختر، خطاب به پدر) گفت: ای پدر! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی که (می توانی) استخدام کنی، شخص توانا و امین است.

ص: ۲۰

۱-۲۲) قصص، ۲۱.

نکته ها:

امام رضا علیه السلام فرمود: حضرت شعیب از دخترش پرسید: چگونه امانت داری این جوان را فهمیدی که او را امین می خوانی؟ گفت: وقتی دعوت شما را به او ابلاغ کردم، به من گفت: از پشت سر من، مرا راهنمایی کن. (۲۳) تا مبدا به قامت من چشم بدوزد.

پیام ها:

۱- دختران نیز در خانواده بر اساس منطق و حکمت، حق پیشنهاد دارند و فرقی با دیگران ندارند. «قالت احدهما یا اب ت استأجره»

۲- روابط حسنه میان والدین و فرزندان و آزادی بیان در خانواده، یک ارزش است. «یا أبت استأجره»

۳- همه ی اعضای خانه پیشنهاد بدهند، ولی تصمیم نهایی با سرپرست خانواده است. «استأجره»

۴- زنان عقیفه بدنبال آند تا کمتر از منزل خارج شوند. «استأجره» (برای کارهای سخت خارج از منزل، از مرد استفاده شود.)

۵- کار، عار نیست، اولیای خدا نیز کار می کرده اند. «استأجرت»

۶- در گزینش ها، به بهترین ها توجه کنیم. «خیر من استأجرت»

۷- برای استخدام، دو عنصر توانایی (تخصّص) و امانتداری (تعهد)، لازم است. «القوی الامین»

۸- توانایی ها و امانتداری ها را باید در شرایط عادی و بدون توجه طرف، شناسایی و احراز کرد. «القوی الامین» (غالب افراد با تصنع، تملق و ریاکاری، واقعیت خود را می پوشانند. امّا حضرت موسی در یک صحنه طبیعی، با یک کار حمایتی و برخورد عقیفانه، خود را نشان داد.)

کار و کارگری

* خداوند از مردم، عمران و آبادی زمین را خواسته که بدون کار و تلاش محقق نمی شود. (۲۴)

* در سراسر قرآن بر عمل صالح که دارای معنای بسیار گسترده ای است، تکیه شده است.

* انبیای الهی، کشاورز، چوپان، خنّاط و نجار بوده اند.

* کار در اسلام عبادت و به منزله ی جهاد است. (۲۵)

* دعای بیکار مستجاب نمی شود.

* کار وسیله ی تربیت جسم و روح، پرکردن ایام فراغت، مانع فساد و فتنه، عامل رشد و نبوغ و ابتکار، توسعه ی اقتصادی، عزّت و خودکفائی و کمک به دیگران می باشد.

* قرآن می فرماید: ما زمین را برای شما رام قرار دادیم پس از پشت آن بالا روید و از رزق آن بخورید. (۲۶)

ص: ۲۱

* اسلام برای کار بازویی احترام ویژه ای قائل شده است و مراعات حق کارگر و تحصیل رضای او و پرداخت سریع مزد او و اضافه پرداخت بر مقدار تعیین شده و احترام به او همه و همه مورد سفارش اسلام است. همان گونه که برای کشاورزی سفارش نموده تا آنجا که سیراب کردن درخت، پاداش سیراب کردن مؤمن دارد.

* حضرت علی علیه السلام به استاندارش سفارش می کند که کشاورزان مورد ستم قرار نگیرند و در گرفتن مالیات مراعات آنان را بکن.

* کارهای فکری نیز از ارزش بالایی برخوردار است تا آنجا که یک ساعت فکر مفید از ساعت ها عبادت بهتر است.

* کم کاری و سهل انگاری در کار، مورد انتقاد است تا آنجا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند دوست دارد هر کس کاری انجام می دهد آن را به نحو احسن انجام دهد.

* قرآن می فرماید: هر گاه از کار مهمی فارغ شدی به کار مهم دیگری پرداز. «فاذا فَرَغْتَ فَاَنْصَبْ» (۲۷) بنابراین بیکاری، ممنوع.

آری، بیکاری مایه ی خستگی، تنبلی، فرسودگی، فرصتی برای نفوذ شیطان، ایجاد فتنه و گسترش گناه می باشد.

* البته اسلام برای کار، ساعت و مرز قرار داده و به کسانی که در ایام تعطیل کار می کنند، لقب متجاوز داده است. (۲۸)

* امام رضا علیه السلام فرمود: مؤمن باید ساعات خود را بر چهار بخش تقسیم کند: ساعتی برای کار، ساعتی برای عبادت، ساعتی برای لذت و ساعتی برای دوستان و رسیدگی به امور اجتماعی که در غیر این صورت انسان به صورت عنصری حریص در آمده و مورد تمام انتقادهایی که درباره حرص است قرار می گیرد.

* اسلام توجه خاصی به کیفیت کار دارد، نه به مقدار و کمیت آن. (۲۹)

* به هر حال اسلام به کار اهمیت داده تا آنجا که در حدیث می خوانیم: خداوند بنده پر خواب و انسان بیکار را دشمن دارد. (۳۰) امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که در کار دنیایش تنبل باشد، در کار آخرتش تنبل تر است. (۳۱)

* در حدیث می خوانیم: شخص فقیر و بیکاری نزد پیامبر آمد و تقاضای کمک کرد. حضرت فرمود: آیا کسی در منزلش تبری دارد؟ یک نفر گفت: بله، او تبر را آورد و پیامبر چوبی که در کنارش بود دسته ی آن تبر قرار داد و به آن شخص بیکار تحویل داد و فرمود: این ابزار کار، اما تلاش با خودت.

از این حرکت چند نکته استفاده می شود:

۱- انبیا در فکر زندگی مردم نیز هستند.

۲- ضعیف ترین فرد جامعه می تواند با شخص اول جامعه ملاقات کند.

۳- جامعه نیاز به تعاون و همکاری دارد. تبر از یک نفر و چوب آن از دیگری، هماهنگی و سازندگی و تبر سازی از شخص پیامبر.

۴- برای مبارزه با فقر، باید ابزار تولید را در اختیار نیروهای فعال جامعه قرار داد.

«۲۷» قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَنِي حَجَّحٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ

(حضرت شعیب به موسی) گفت: من قصد دارم تا یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم بر این (شرط) که هشت سال برای من کار کنی و اگر (این مدت را) به ده سال تمام کردی، پس (بسته به خواست و محبت) از ناحیه توست و من نمی خواهم که بر تو سخت گیرم، بزودی به خواست خداوند، مرا از صالحان خواهی یافت.

نکته ها:

ما می توانیم تمام کارهای خود را رنگ الهی دهیم، چنانکه قرآن می فرماید: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» (۳۲) مثلاً هرگاه صورت خود را می شوئیم، قصد وضو نماییم، هرگاه می نشینیم مثل پیامبر صلی الله علیه وآله روبه قبله نشینیم، به جای مدرک و مقام، برای رضای خداوند درس بخوانیم، لباسی که برای همسر می خریم، به مناسبت اعیاد مذهبی همچون عید غدیر یا تولد حضرت زهرا علیها السلام باشد،

هدیه ای که برای فرزند خود می خریم به مناسبت کسب یک کمال معنوی باشد، همان گونه که در این آیه به جای هشت سال فرمود: به اندازه ی هشت حج.

پیام ها:

۱- اگر کاری بر اساس جوانمردی و ضعیف نوازی انجام شود، علاوه بر اجر معنوی، پاداش دنیوی نیز بدنبال دارد. «قال إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ» (حضرت موسی که تا ساعاتی پیش حتی بر جان خود ایمن نبود، اینک علاوه بر امتیث جانی، صاحب زن و زندگی و کار می شود).

۲- سنت های خوب ازدواج (همچون حضور در منزل دختر و گفتگو با حضور پدرش) را از انبیا بیاموزیم. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ - إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ»

۳- شناخت داماد پیش از اقدام به ازدواج، امری ضروری است. «فلما قَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ - قال إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ» (موسی

سرگذشت خود را صادقانه به شعيب گفت و او به موسى اطمينان پيدا كرد، آنگاه پيشنهاد دامادى او را براى دخترش مطرح نمود.)

ص: ۲۳

۴- اگر از امین بودن و توانایی و علاقمندی به کار جوان مطمئن شدیم، «القوی الامین» نداشتن امکانات و مسکن را مانع ازدواج قرار ندهیم. «اِنِّیْ اُریدُ اَنْ اُنْکَحَکَ»

۵- پیشنهاد ازدواج از جانب پدر دختر مانعی ندارد. «اِنِّیْ اُریدُ اَنْ اُنْکَحَکَ»

۶- رعایت نوبت میان دختران، و ازدواج دختر بزرگتر قبل از کوچکتر همه جا ضروری نیست. «احدی ابنتی» (حضرت شعیب به موسی گفت: می خواهم یکی از این دو دخترم را به ازدواج تو در آورم و شرط نکرد که دختر اول باشد یا دوم).

۷- پدر نباید در امر ازدواج میان دختران، تفاوت بگذارد. «احدی ابنتی هاتین»

۸- دختر و پسر می توانند در هنگام خواستگاری در برابر یکدیگر قرار بگیرند. «هاتین»

۹- غریزه ی جنسی را جدی بگیریم. حتی در خانه ی نبوت، برای سلامت محیط خانه و کار، ابتدا به امر ازدواج اقدام و سپس به استخدام توجه می شود. «اُریدُ اَنْ اُنْکَحَکَ - علی اَنْ تَأْجُرْنِیْ»

۱۰- ازدواج، با مهریه همراه است. «علی اَنْ تَأْجُرْنِیْ»

۱۱- لازم نیست مهریه مال و ثروت باشد. حضرت شعیب به موسی گفت: دخترم را به ازدواج تو درمی آورم به شرط آن که هشت سال برای من کار کنی. «تَأْجُرْنِیْ» (البته در شریعت اسلام می بایست به فتاوی مراجع تقلید مراجعه کنیم).

۱۲- زمان بندی قراردادها را بر اساس زمان عبادات و امور معنوی قرار دهیم. «ثمانی حجج» (به جای هشت سال، فرمود: هشت حج)

۱۳- یکی از راه های ترویج معروف، بزرگداشت اوقات معنوی و «ایام الله» است. «ثمانی حجج»

۱۴- مقام نبوت مانع از صحبت پیرامون مقدار مهریه و مال الاجاره نیست. «ثمانی حجج»

۱۵- مراسم حج، در ادیان گذشته نیز سابقه داشته است. «حجج»

۱۶- در هنگام صحبت برای مهریه، پدر عروس، حداقل مورد قبول را انتخاب کند و پذیرش بیشتر را به اختیار داماد بگذارد. «فان اتممت عَشراً فَمِنْ عِنْدِکَ» حضرت شعیب به موسی گفت: اگر هشت سال را به ده سال برسانی اختیار با شماست.

۱۷- در میزان مهریه، داماد را در تنگنا قرار ندهید. «فَمِنْ عِنْدِکَ»

۱۸- پدر عروس در امر ازدواج سخت گیری نکند. «وما اُریدُ اَنْ اَشُقَّ عَلَیْکَ»

۱۹- در پرداخت مهریه، توان داماد را در نظر بگیریم. «اَشُقَّ عَلَیْکَ»

۲۰- کسانی که به کارگران و زيردستان خود سخت گیری می کنند، انسان هایی ناصالح هستند. «ستجدنی إن شاء الله من الصالحين»

۲۱- داماد باید از ناحیه بستگان جدید، آرامش خاطر داشته باشد. «ستجدنی إن شاء الله من الصالحين»

ص: ۲۴

۲۲- بدون استمداد از خدا و گفتن انشاء الله، برای آینده وعده ای ندهیم. «ان شاء الله من الصالحين»

۲۳- اعتماد متقابل داماد و خانواده ی عروس لازم است. «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ»

اهمیت ازدواج

در روایات می خوانیم: ازدواج سبب حفظ نیمی از دین است. دو رکعت نماز کسی که همسر دارد از هفتاد رکعت نماز افراد غیر متأهل بهتر است. خواب افراد متأهل از روزه ی بیداران غیر متأهل بهتر است. (۳۳)

آری بر خلاف کسانی که ازدواج را عامل فقر می پندارند، رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: ازدواج روزی را بیشتر می کند.

همچنین فرمودند: کسی که از ترس تنگدستی ازدواج را ترک کند، از ما نیست و به خدا سوءظن برده است. (۳۴)

در روایات می خوانیم: کسی که برای ازدواج برادران دینی خود اقدامی کند، در روز قیامت مورد لطف خاص خداوند قرار می گیرد. (۳۵)

قرآن نسبت به تشکیل خانواده و اقدام برای ازدواج، دستور اکید داده است. (۳۶) و سفارش کرده که از فقر نترسید، اگر تنگ دست باشند، خداوند از فضل و کرم خود، شما را بی نیاز خواهد کرد. (۳۷)

ازدواج وسیله ی آرامش است. (۳۸) در ازدواج فامیل ها به هم نزدیک شده و دلها مهربان می شود و زمینه ی تربیت نسل پاک و روحیه تعاون فراهم می شود. (۳۹)

در روایات می خوانیم: برای ازدواج عجله کنید و دختری که وقت ازدواج او فرا رسیده، مثل میوه ای رسیده است که اگر از درخت جدا نشود فاسد می شود. (۴۰)

انتخاب همسر

معیار انتخاب همسر در نزد مردم معمولاً چند چیز است: ثروت، زیبایی، حسب و نسب.

ولی در حدیث می خوانیم: «علیک بذات الدین» تو در انتخاب همسر، محور را عقیده و تفکر و بینش او قرار ده. (۴۱)

در حدیث دیگر می خوانیم: چه بسا زیبایی که سبب هلاکت و ثروت که سبب طغیان باشد. (۴۲)

رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه کسی به خواستگاری دختر شما آمد که دین و امانت داری او را پسندید، جواب رد ندهید و گرنه به فتنه و فساد بزرگی مبتلا می شوید. (۴۳)

امام حسن علیه السلام به کسی که برای ازدواج دخترش مشورت می کرد فرمود: داماد با تقوا انتخاب کن که اگر دختری را دوست داشته باشد گرامیش می دارد و اگر دوستش نداشته باشد، به خاطر تقوایی که دارد به او ظلم نمی کند. (۴۴)

در روایات می خوانیم: به افرادی که اهل مشروبات الکلی هستند و افراد بد اخلاق و کسانی که خط فکری سالمی ندارند و آنان که در خانواده های فاسد رشد کرده اند، دختر ندهید. (۴۵)

ناگفته نماند که ازدواج دو نوع است: دائم و موقت که برای هر دو در قرآن و روایات اسلامی توصیه ها و دستورات خاصی آمده است، متأسفانه ازدواج دائم، بخاطر برخی آداب و رسوم بی منطق و بهانه گیری بعضی بستگان و توقعات خانواده عروس و داماد و آرزوهای دور و دراز، به صورت یک معمّا و گردنه ی صعب العبور در آمده است و ازدواج موقت نیز آن گونه زشت و ناپسند شمرده شده که فحشا جای آن را گرفته است.

«۲۸» قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَكَيلٌ

(موسی پیشنهاد شعیب را پذیرفت و) گفت: این (قرارداد) بین من و تو (برقرار شد، البته) هر کدام از دو مدت را که به انجام رساندم، پس ستمی بر من نخواهد بود، و خداوند بر آنچه ما می گوئیم (گواه و) وکیل است.

نکته ها:

عبارت «أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ» دو گونه معنا شده است؛ یکی اینکه مهریه دختر خواه هشت سال باشد و خواه ده سال، هیچ یک بر من ستم نیست و معنای دیگر این که بعد از پایان هر یک از این دو مدت، اگر خواستم از نزد شما بروم نباید مانعی در کار باشد. من همین مدت قرارداد را می مانم و بعد از آن اختیار با خودم می باشد.

پیام ها:

۱- در عقد ازدواج (به خلاف طلاق)، حضور شهود لازم نیست. «بيني و بينك»

۲- در قراردادها برای خود، اختیاراتی در نظر بگیریم و دست خود را در محورهای بازگذاریم. «أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ»

۳- ایمان به خداوند، سلامت قراردادها را بیمه و تضمین می کند. «والله على ما نقول وکیل»

«۲۹» فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَىٰ الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ

پس چون موسی، مدت (قرارداد خود با شعیب) را به پایان رساند و با خانواده اش رهسپار گردید، از سوی (کوه) طور آتشی را دید. به خانواده اش گفت: (همین جا) بمانید، همانا من آتشی دیده ام، (می روم تا) شاید از آن خبری بیابم یا مقداری آتش برایتان بیاورم تا (با آن) گرم شوید.

نکته ها:

کلمه ی «آنست» به معنای مشاهده کردنی است که در آن انس و آرامش باشد. کلمه «جذوه» به معنای قطعه و کلمه ی «تصطلون» از ریشه «صلی» به معنای گرم شدن با آتش است.

تمام خطاب های حضرت موسی به همسرش، با ضمیر جمع آمده است. «امکثوا - آتیکم - لعلکم - تصطلون» شاید بخاطر آن که حضرت در آن ده سالی که با همسرش زندگی می کرده، صاحب فرزند یا فرزندان شده است.

از جملات «سار باهله»، «آتیکم بخبر» و «لعلکم تصطلون» در این آیه و از جمله ی «أجد علی النار هدی» (۴۶) در سوره طه استفاده می شود که حضرت موسی در شب حرکت کرده است، شبی سرد و ظلمانی که در این میان راه را نیز گم کرده بود.

پیام ها:

۱- مؤمن، به شرط و قرارداد خود، وفادار است. «قضی موسی الاجل»

۲- زن و فرزند نباید مانع حرکت، هجرت و انجام مسئولیت ها شوند، چنانکه مرد هم نباید آنها را رها کند، بلکه باید در کنار هم و همراه یکدیگر باشند. «سار باهله»

۳- در جایی که اطمینان خاطر نداریم، خانواده خود را نبریم. «امکثوا» دیدن آتش، به قرینه جمله ی «اننی آنست ناراً»، مخصوص حضرت موسی بوده و برای آن حضرت مبهم بوده است، لذا از خانواده اش خواست که در همانجا منتظر بمانند تا خود تنها به نزد آتش رود و برگردد.

۴- هر کجا که به تحقق قول خود مطمئن نیستیم، وعده ی قطعی ندهیم. «لعلی آتیکم - لعلکم تصطلون» (کلمه ی «لعل» به معنای شاید است، یعنی شاید خبری بیاورم یا شاید قطعه آتشی برای گرم شدن بیاورم).

۵- مرد، مسئول رفع نیازمندی های همسر و خانواده خود است. «لعلکم تصطلون»

۶- برای رسیدن به مقامات عالی عرفان، لازم نیست با زن و فرزند متارکه کنیم، بلکه می توان بطور عادی و طبیعی و ساده زندگی کرد و به بالاترین درجات عرفان نیز رسید. «سار باهله... قال لاهله... لعلکم تصطلون»

ص: ۲۷

« ۳۰ » فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبْرَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَمْوَسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

پس همین که (موسی) به نزد آن (آتش) آمد، (ناگهان) از جانب راست آن درّه، در آن منطقه مبارک و خجسته از (میان) یک درخت، ندا داده شد که ای موسی! همانا من، الله، پروردگار جهانیان هستم.

نکته ها:

کلمه ی «شاطی» به معنای جانب و ساحل، و کلمه «وادی» به معنای رودخانه و درّه است. «بُقعه» به قطعه زمینی اطلاق می شود که با زمین های همجواریش تفاوت داشته باشد. (۱)

دست خداوند در شیوه ی وحی باز است. خداوند می تواند به دلها الهام کند، یا اینکه بر انسان ها فرشته نازل نماید و یا حتی از درون درختی ایجاد صوت نموده با پیامبر برگزیده اش سخن بگوید. چنانکه در سوره شوری می فرماید:

«و ما كان لبشر أن يكلمه الله إلا وحياً أو من وراء حجاب أو يرسل رسولاً» (۲)

آیات ۳۱ تا ۳۵

تفسیر سوره قصص « آیات ۳۱ تا ۳۵

« ۳۱ » وَأَنْ أَلْقِي عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَمْوَسَىٰ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأُمِينِينَ

و (از تو می خواهم) اینکه عصایت را بیفکنی! پس چون (موسی عصا را انداخت ناگهان) مشاهده کرد که آن (عصا) چنان جست و خیز می کند که گویا ماری چالاک و کوچک است، پشت کنان فرار کرد خداوند با هیچ بشری سخن نمی گوید مگر از طریق وحی یا از پشت حجاب یا اینکه فرشته ای بفرستد.

پیام ها:

۱- بعضی مکان ها دارای قداست هستند. «البقعه المبارکه»

۲- در جایی که زمینه ی تعجب وجود دارد، باید تأکید بیشتری کرد. (موسی که بری اولین بار صدایی از درخت می شنود، تعجب می کند و لذا کلام خداوند با «انّی و انا» همراه تأکید آمده است.) «انّی انا»

۳- برای ناشناس، خود را معرفی کنیم. «انّی انا الله»

۴- خداوند برای اجرای اراده خود، فکرها و دیدها را در مسیر خاصّی قرار می دهد. موسی در پی بدست آوردن آتشی برای پیدا کردن راه و گرم شدن خانواده اش، به آن سوی کشیده شد، ولی هدف خداوند چیز دیگری بود. «اِنِّیْ اَتِیْکُمْ بِخَبْرٍ... اِنِّیْ اَنَا اللّٰهُ»

ص: ۲۸

۱- ۴۷) تفسیر المیزان.

۲- ۴۸) شوری، ۵۱.

و به عقب (هم) نگاه نکرد! (به او ندا رسید که) ای موسی! پیش بیا و نترس، همانا تو درامان هستی.

پیام ها:

۱- خداوند از هر چیز می تواند معجزه ای بیافریند. «الْقِ عَصَاكَ»

۲- برای انجام مأموریت های بزرگ، باید برنامه را قبلاً تمرین و تکرار کرد. «الْقِ عَصَاكَ» (حضرت موسی می بایست ابتدا خود، معجزه را ببیند تا بتواند آن را در برابر دیگران تکرار نماید).

۳- انبیا در جنبه ی بشری، همچون سایر انسان ها نسبت به اموری، دغدغه و ترس داشته اند. «لَا تَخَفْ»

«۳۲» أَسْلَمَكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَنِكَ بُرْهَانٍ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَسِقِينَ

(ای موسی! اکنون) دستت را در گریبان فرو ببر (خواهی دید که) بدون هیچ بیماری، و نقص و عیبی، سفید و درخشان بیرون خواهد آمد، و برای رهایی از (تعجب و) ترس، بازوی خود را جمع کن، پس این (دو معجزه، دو دلیل روشن و) دو برهان از طرف پروردگارت به سوی فرعون و اشراف اطراف اوست، بدرستی که آنان گروهی فاسق بوده اند.

«۳۳» قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ

(موسی) گفت: پروردگارا! همانا من یکی از آنها (فرعونیان) را کشته ام، پس می ترسم که مرا (به قصاص او) به قتل رسانند.

نکته ها:

جمله ی «واضمم اليك جناحك من الرهب» یا به معنای آن است که «به هنگام وحشت، دست هایت را بر روی سینه و یا زیر بغل بگذار» (بر خلاف بعضی که وقتی می ترسند، دست هایشان را بالا می برند) و یا به معنای کمر همّت بستن و مصمم شدن و پیش رفتن است. (۴۹)

در تورات آمده است: وقتی موسی دست در گریبان برد، دستش مرض پیسی گرفت و مانند برف سفید شد، (۵۰) ولی قرآن سفیدی دست موسی را از بیماری نمی داند، بلکه آن را نشانه ی قدرت الهی می داند که در مقام ارائه برهان، راه را بر هر گونه شبهه و انحراف ببندد. «ببيضاء من غير سوء»

پیام ها:

۱- همراه با نمود قهر، نمودی از لطف نیز ضروری است. «تَهْتَرُ كَانَهَا جَانٌ - تَخْرُجُ بِيضَاءَ مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ» (در کنار مار ترسان، دست درخشان لازم است)

۲- معجزات الهی، نقصان و عوارض سوئی ندارد. «من غیر سوء»

۳- ارشاد و دعوت باید پشتوانه منطقی والهی داشته باشد. «برهانان من رَبِّكَ»

۴- مار شدن عصا و سفید شدن دست، نشانه ای از تشویق و تنبیه، انذار و بشارت است که دو عنصر اساسی در زمینه تربیت است. «برهانان من رَبِّكَ»

۵- برای اصلاح جامعه، باید ابتدا به سراغ ریشه ها و سرچشمه های فسق و فساد رفت. «الی فرعون و ملائته»

۶- قانون قصاص، سابقه ای طولانی دارد. «قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ»

۷- در پذیرش مسئولیت، موانع را مطرح و ارزیابی کنیم. «فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ»

«۳۴» وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ

و برادرم هارون را که در بیان از من شیواتر است برای یاری ام با من بفرست تا مرا تصدیق کند، همانا می ترسم که (فرعونیان) مرا تکذیب کنند.

«۳۵» قَالَ سَشِدْ عُضْدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلْ لَكَ سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِأَيِّتِنَا أَنْتُمْ وَمَنِ اتَّبَعُكُمَا الْغَالِبُونَ

(خداوند) فرمود: (نگران مباش) ما بازوی تو را به واسطه (همراهی) برادرت محکم خواهیم کرد و برای شما، برتری و سلطه قرار خواهیم داد، پس به برکت آیات (و نشانه های) ما بر شما دست نخواهند یافت (و) شما و هر کس پیروی تان کند، پیروز خواهید بود.

نکته ها:

هارون (که در لغت، به معنای کوه نشین یا قاصد است) برادر بزرگ حضرت موسی، از انبیای بنی اسرائیل بوده و در قرآن از او ستایش شده است.

حضرت موسی در انجام مأموریتش از دو چیز می ترسید، یکی قصاص قتل، «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» و دیگری تکذیب حق، «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ»

در واگذاری مسئولیت های سنگین، باید به همه ی ابعاد شخص، توجه کرد. گرچه حضرت هارون از نظر سن و سخن، از حضرت موسی بزرگتر و خوش بیان تر بود، ولی حضرت موسی به خاطر صفات و لیاقت های دیگری که داشت، در این مأموریت مسئول و مأمور شد. هر چند هارون نیز پیامبر الهی بود.

ص: ۳۰

در شیوه تبلیغ، ارشاد، امر به معروف و نهی از منکر، گاهی باید افراد دو نفری یا بیشتر اقدام کنند. «ارسله معی»

در امر به معروف و نهی از منکر، محور اصلی اثر کردن است؛ اگر با اشاره اثر می کند باید اشاره کرد، اگر فریاد اثر می کند باید فریاد زد. اگر با طومار و راهپیمایی و تحصّن و اعتصاب و تجمّع، یا تهدید و تشویق، باید همان راه را طی کرد و به هر نحو ممکن، قلباً و لساناً و عملاً جلو مفسد را گرفت، حتّی اگر با تکرار اثر می کند باید امر و نهی را تکرار کرد.

پیام ها:

۱- اقرار به کمالات دیگران، خود یک کمال و ارزش است. «هو أفصح منّی» حضرت موسی با این که پیامبر اولوالعزم بود، به کمال برادرش اقرار کرد.

۲- بیان روان، از عوامل مؤثر در جذب افراد و تبلیغ موفق است. «هو أفصح»

۳- برای ارشاد و دعوت به حقّ، از بهترین ها استفاده کنیم. «هو أفصح»

۴- هر نیرویی را در جای خود بکار بگیریم. «هو أفصح» (هارون دارای بیانی شیوا بود و در این مأموریت تبلیغی، سخن رسا نقش اساسی داشت، لذا حضرت موسی از خداوند همراهی او را درخواست کرد.)

۵- لازم نیست که مسئولین، در همه ی کمالات، برترین باشند. «هو أفصح منّی» (با اینکه مسئول اصلی موسی بود، ولی در بعضی جهات هارون قوی تر بود.)

۶- در یک رسالت الهی، نفر دوّم را نیز باید خداوند تعیین فرماید. «سنشدّ عضدک بأخیک» همان گونه که ما معتقدیم جانشین پیامبر را نیز باید خدا تعیین کند.

۷- ایمان و حمایت بستگان، در پشت گرمی مبلغ و تأثیرگذاری او در دیگران، بسیار مؤثر است. «أخی - یصدّقنی»

۸- دعا و درخواست انبیا مستجاب است. «ارسله معی - سنشدّ عضدک» حضرت موسی از خداوند درخواست کرد تا برادرش هارون را همراه و یاور او قرار دهد و خداوند آن را اجابت کرد.

۹- بهترین نوع برادری، برادری در تأیید حقّ و بازوی یکدیگر بودن در مسیر خداوند است. «سنشدّ عضدک بأخیک»

۱۰- پیروزی انبیا، در سایه ی آیات الهی محقق می شود. «فلا یصلون الیکما بایاتنا»

۱۱- حتّی انبیا به امید و اطمینان خاطر نیاز دارند. خداوند به موسی و هارون و پیروانشان وعده ی پیروزی داد و آنان را امیدوار کرد. «انتما ومن اتبعكما الغالبون»

(۵۰) تورات، سفر خروج، باب ۴، جمله ۶.

تفسیر سوره قصص « آیات ۳۶ تا ۴۰ »

«۳۶» فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرٍ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ

پس هنگامی که موسی با (معجزات و) آیات روشن ما به سراغ آنان آمد، گفتند: این چیزی جز سحر ساختگی نیست و ما چنین چیزی را در (میان) نیاکان خود نشنیده ایم.

پیام ها:

۱- تهمت، بزرگ ترین حربه ی مستکبران علیه مصلحان است. «ما هذا الا سحر مفتری»

۲- تعالیم پیامبران الهی، تابع آداب و رسوم گذشتگان نیست. «ما سمعنا بهذا فی آبائنا»

۳- در پذیرش عقاید، منطق و برهان ملاک است، نه سیره ی پدران. «ما سمعنا بهذا فی آبائنا» (پیشینه نداشتن یک تفکر، دلیل نادرستی آن نیست)

۴- برخی انسان ها، منطق روشن را فدای گذشته تاریک می کنند. «جاءهم بایاتنا بیّنات - ما سمعنا بهذا فی آبائنا الاوّلین»

«۳۷» وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَن جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَن تَكُونُ لَهُ عَقَبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ

و موسی (در پاسخ تکذیب فرعونیان) گفت: پروردگار من به کسانی که از جانب او آمده اند، آگاه تر است و (می داند) سرانجام (نیک) آخرت برای چه کسانی است. بدرستی که ستمکاران رستگار نخواهند شد.

نکته ها:

در آیه ی قبل آمد که فرعونیان با گستاخی کامل، معجزات الهی را سحر معرفی کرده و اظهار داشتند که ما در تاریخ نیاکانمان چنین حرف هایی نشنیده ایم، در این آیه حضرت موسی به کنایه به آنان می فرماید: شما دروغ می گوئید، زیرا قبل از من، کسانی چون حضرت یوسف چراغ هدایت نیاکان شما را در دست داشته و دین ابراهیم را ترویج می کرده اند.

پیام ها:

۱- در برابر تکذیب کفار که معجزات را سحر می خوانند، باید به خدا توکل کرد. «ما هذا الا سحر... ربی اعلم...»

۲- ادعاهای پوچ را با شعارهای الهی خنثی سازیم. «ما هذا الا سحر... ربی اعلم»

۳- خداوند، هیچ گروهی را بی راهبر و راهنما نگذاشته است. «ربی اعلم بمن جاء بالهدی»

۴- هدایت یافتگان، خوش عاقبتند. «له عاقبهالدار»

۵- توجه به معاد، در رأس برنامه های انبیا بوده است. «من تكون له عاقبه الدار»

۶- کسانی که انبیا را ساحر می نامند، ستمگرانی بد عاقبت اند. «لا یفلح الظالمون»

«۳۸» وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَهْمَنُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَل لِّي صَيْرِحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ

و فرعون گفت: ای بزرگان قوم! (اگرچه) من جز خودم معبودی برای شما نمی شناسم (اما برای تحقیق بیشتر) ای هامان! برای من آتشی بر گل بیفروز (و آجر تهیه کن) پس برجی بلند برای من بساز، شاید (به واسطه بالا رفتن از آن) به خدای موسی دست یابم. و همانا من او را از دروغگویان می پندارم.

نکته ها:

کلمه ی «صیرح» به معنای ساختمان بلند است. این آیه نشان می دهد که در مصر قدیم، هم کوره های آجرپزی بوده و هم قدرت بر ساختن برج داشتند.

پیام ها:

ص: ۳۳

۱- روحیه ی استکباری، مانع پذیرش حقّ است. فرعون گفت: جز خودم هیچ خدایی برای شما نمی شناسم. «ما علمت لكم من الهه غیری»

۲- مستکبران، عقاید و افکار خود را به دیگران تحمیل می کنند. «ما علمت لكم من الهه»

۳- شعار مستکبران این است: هر چه را من نمی شناسم، پس وجود ندارد. «ما علمت...»

۴- توقّع دیدن خداوند با چشم ظاهری، تفکّر فرعونی است. «أطلع الی الهه موسی»

۵- قدرت نمایی، عوام فریبی با ژست تحقیق و بررسی، و منحرف کردن افکار عمومی، از شیوه های مستکبران است. «فاوقد لی یا هامان...»

۶- مستکبران، خود را محور همه چیز می دانند. (فرعون به هر مناسبتی خود را مطرح می کرد) «ما علمتُ - غیری - أوقد لی - فاجعل لی - لعلی اطلع - انی لاظنه»

«۳۹» وَاسْتَكْبَرُ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ

او (فرعون) و سپاهیانش به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و پنداشتند که آنان به سوی ما بازگردانده نمی شوند.

پیام ها:

۱- مردم از دین حاکمان پیروی می کنند. «استکبر هو و جنوده»

۲- معیار ستایش ها و انتقادهای قرآن، حقّ است. «بغیر الحقّ»

۳- غفلت از گذرا بودن دنیا و گمان به جاودانگی، زمینه ساز خوی استکباری است. «وظنوا أنّهم إلینا لا یرجعون»

۵ - عدم اعتقاد و توجه به معاد و حساب، زمینه ی شکل گیری استکبار است. «لا یرجعون»

استکبار و مستکبر

* در طول تاریخ، افراد مغرور و متکبری بوده اند که خودشان را محور و مرکز همه چیز می پنداشتند. در این سوره فرعون می گوید: «ما علمتم لكم من الهه غیری» من جز خودم برای شما معبودی سراغ ندارم و هنگامی که ساحران به موسی ایمان آوردند گفت: «آمنتّم به قبل أن أذن لكم» آیا بدون اجازه ی من به موسی ایمان آورده اید.

فرعون توقع دارد که هیچ کس بدون اجازه او، هیچ عقیده ای نداشته باشد. امروز نیز فرعون ها و ابرقدرت هایی هستند که می خواهند خود را محور سیاست و اقتصاد جهان بدانند.

* مستکبران گاهی برای قدرت نمایی، فرد یا گروه یا کشوری را نابود می کنند یا مورد لطف قرار می دهند. نظیر نمرود که به حضرت ابراهیم گفت: «أنا أحيى و أميت» (۵۱) حیات و مرگ این مردم به دست من است، هر که را بخواهم می کشم و هر که را بخواهم از زندان آزاد می کنم.

* مستکبران، گاهی زرق و برق و جلوه های مادی را به رخ مردم می کشند، همان گونه که فرعون می گفت: «أليس لي ملك مصر وهذه الأنهار تجري من تحتي» (۵۲) آیا حکومت مصر از آن من نیست؟ آیا نمی بینید که این نهرها از زیر کاخ من جاری است؟

* مستکبران، گاهی با ارباب، مردم را به تسلیم وادار می کنند. فرعون به ساحرانی که به موسی ایمان آوردند گفت: «لأقطعن أيدكم و أرجلكم من خلاف» (۵۳) من دست و پای شما را بر خلاف یکدیگر قطع می کنم.

* مستکبران، گاهی با مانور و خودنمایی، مردم ساده لوح را فریفته ی خود می کنند. قارون به گونه ای در کوچه و بازار راه می رفت که مردم دنیاپرست، آه از دل کشیده و می گفتند: ای کاش برای ما نیز آنچه برای قارون است وجود داشت. (۵۴)

* مستکبران، گاهی با تطمیع می خواهند مغزها و فکرها را بخرند. فرعون به ساحران گفت: اگر آبروی موسی را بریزید، من به شما پاداش بزرگی می دهم و شما را از مقربان دربارم قرار می دهم. (۵۵)

* مستکبران، گاهی با سفرهای خود دلها را متزلزل می کنند. قرآن می فرماید: گردش کفار در شهرها تورا مغرور نکند. (۱)

* مستکبران گاهی با تحقیر دیگران جنگ روانی به راه می اندازند و به طرفداران انبیا نسبت های ناروا می دهند و آنان را اراذل و اوباش می خوانند. (۲)

* مستکبران، گاهی با ایجاد ساختمان های بلند و رفیع، دلربایی می کنند. فرعون به وزیرش هامان گفت: برجی برای من بساز تا از آن بالا روم و خدای موسی را ببینم! (۳)

آیات ۴۱ تا ۴۴

تفسیر سوره قصص « آیات ۴۱ تا ۴۴

«۴۱» وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ

و آنان (فرعونیان) را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می کنند و (البته در) روز قیامت، یاری نخواهند شد.

واقعاً قرآن چقدر زنده است که خلق و خوی و رفتار و کردار زشت مستکبران را به گونه ای ترسیم کرده که با زمان ما نیز قابل تطبیق است.

«۴۰» فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ

پس ما (نیز) او و لشکریانش را (با قهر خود) گرفتیم و به دریا افکندیم. پس بنگر که پایان کار ستمگران چگونه است.

نکته ها:

در این آیه فرعون و لشکرش به چیز بی ارزشی که از زمین برگرفته و به دریا پرتاب شود، تشبیه شده اند. این تحقیر برای آن است که تمام قدرت ها در برابر قدرت و قهر الهی ناچیزند.

«نَبَذَ»، یعنی دور انداختن اشیا بی ارزش و بی مقدار است.

پیام ها:

۱- کیفیهای الهی، اختصاص به آخرت ندارد. (فرعون در همین دنیا غرق شد) «فاخذناه»

۲- یاران فرد ستمکار، در سرنوشت او سهیم و شریکند. «فاخذناه و جنوده»

۳- سرانجام مستکبران، ذلّت و قهر است. «نبدناه»

۴- به حوادث تاریخی به دیده ی عبرت بنگریم. «فانظر»

۵- ستمگران، سرنوشت مشترکی دارند. «عاقبه الظالمین» (به جای عاقبت فرعون فرمود: عاقبت همه ستمگران چنین است)

۶- مهم عاقبت کار است، نه جلوه های زودگذر آن. «فانظر... عاقبه الظالمین»

ص: ۳۵

۱- ۵۶) آل عمران، ۱۹۶.

۲- ۵۷) شعراء، ۱۱۱.

۳- ۵۸) غافر، ۳۶.

«۴۲» وَأَتَّبَعْنَهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَهُ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ

و در این دنیا، لعنتی بدرقه آنان کردیم و روز قیامت، آنان از زشت چهره گان خواهند بود.

نکته ها:

قرآن مجید همچنان که در مورد پیشوایان هدایت و نور، کلمه ی «ائمه» را بکار برده است، «و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا» (۵۹) این کلمه را بر جلوداران ضلالت و نار نیز اطلاق فرموده است، «و جعلناهم ائمه يدعون الى النار» و از اینروست که در قیامت، هر کس با رهبری که در دنیا انتخاب کرده به دادگاه عدل الهی احضار می شود. «يوم ندعوا كلّ اناس بامامهم» (۶۰) فرعون نیز به عنوان یکی از همین پیشوایان در

آن روز قومش را به دوزخ وارد می کند. «يقدم قومه فاوردهم النار» (۶۱)

پیام ها:

۱- روحیه استکباری، انسان را رهبر دوزخیان می سازد. «جعلناهم ائمه يدعون الى النار»

۲- تبلیغات مستکبرین، در واقع دعوت به دوزخ است. «يدعون الى النار»

۳- مستکبرینی که امروز به عده و عده دل خوش دارند، در قیامت، بی کس و یاور خواهند بود. «يوم القيامة لا ينصرون»

۴- کیفرهای الهی، مخصوص آخرت نیست. «و اتبعناهم في هذه الدنيا»

۵- لعنت و نفرین مردم، تبلور قهر الهی است. «اتبعناهم في هذه الدنيا لعنه» چنانکه دعای خیر مردم و نام نیک، نشانه ی لطف خداست. «واجعل لي لسان صدق في الاخرين» (۶۲)

۶- نفرین بر ظالم حتی بعد از نابودی او لازم است. «اتبعناهم... لعنه»

۷- زشت کاری های دنیوی، به زشت روئی های اخروی می انجامد. «يوم القيامة هم من المقبوحين»

«۴۳» وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

و به تحقیق بعد از آنکه نسل های نخستین را نابود ساختیم، به موسی کتاب (آسمانی تورات را) عطا کردیم (تا وسیله ای) برای بصیرت مردم و هدایت و رحمت باشد، شاید که آنان پند گیرند.

نکته ها:

کلمه «بصائر» جمع «بصیرت» به معنای بینش و آگاهی و کلمه ی «أبصار» جمع «بَصْر» به معنای چشم است.

پیام ها:

۱- با شکست طاغوت، زمینه برای صالحان فراهم می گردد. «آتینا موسی الکتاب من بعد ما اهلکنا»

ص: ۳۶

۲- پایان کار مستکبران، هلاکت و نابودی است. «اهلکنا القرون الاولى»

۳- دینداری باید براساس بصیرت باشد. «بصائر»

۴- احکام الهی، مایه ی رحمت برای مردم است. «للناس... رحمه»

۵ - کتب آسمانی، عامل بصیرت و هدایت است. «بصائر للناس و هدی»

۶- تا انسان بصیرت پیدا نکند، هدایت نمی شود و تا هدایت نشود، لطف و رحمت الهی را دریافت نمی کند. «بصائر للناس و هدی و رحمه»

۷- دین، جزو فطرت انسان هاست و کتب آسمانی آن فطرت را غبارزدایی می کنند. «یتذکرون»

«۴۴» وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعُرْبِ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ

و هنگامی که فرمان (نبوت) را به موسی دادیم، تو در جانب غربی (کوه طور) حضور نداشتی و از شاهدان نبودی.

نکته ها:

عبارت «ما کنت» چهار مرتبه در این آیه و آیات بعد تکرار گردیده که بر غیبی بودن اخبار تاریخی قرآن تأکید دارد.

با مطالعه تاریخ گذشتگان، می توان با آنان زندگی کرد، هر چند درمیانشان حضور فیزیکی نداشت. حضرت علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرماید: من گرچه عمر پیشینیان را نداشته ام اما بخاطر مطالعه، تفکر و دقت در زندگانی و آثار آنان، گویی یکی از آنان شده و با آنان زندگی کرده ام. (۱)

آیات ۴۵ تا ۵۰

تفسیر سوره قصص « آیات ۴۵ تا ۵۰

«۴۵» وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًّا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ

پیام ها:

۱- نقل ماجرای نبوت حضرت موسی با همه ی ریزه کاری های آن، از زبان کسی که اُمی است و در آن زمان ها حضور نداشت، نشانه ی حقایق و اعجاز قرآن است. «ما کنت... و ما کنت...»

۲- داستان های قرآن، از اخبار غیبی است نه از نقل شاهدان عینی. «وما كنت»

۳- بخش غربی کوه طور، محلّ نزول تورات بوده است. «بجانب الغربی»

ص: ۳۷

۱- ۶۳) نهج البلاغه، نامه ۳۱.

ولی ما (اقوامی را) در اعصار مختلف خلق کردیم، پس زمان های طولانی بر آنها گذشت (و آثار انبیا از دلهایشان محو شد، پس تو را با کتاب آسمانی به سوی مردم فرستادیم)، و تو در میان اهل مدین اقامت نداشته ای تا (از وضع آنان آگاه باشی و بتوانی) آیات ما را (پیرامون مردم مدین) بر آنان (مردم مکه) بخوانی، لیکن این ما بودیم که تو را فرستادیم (و اخبار قرن های پیشین را در اختیار تو قرار دادیم).

«۴۶» وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحِمَهُ مِّنْ رَبِّكَ لِنُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِّنْ نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

و آنگاه که ما (موسی را) ندا دادیم، تو در کنار کوه طور نبودی، لیکن (این وحی و اطلاع از اخبار گذشتگان) رحمتی است از جانب پروردگارت تا تو (به واسطه ی آن) قومی را که پیش از تو هشدار دهنده ای برایشان نیامده بود، هشدار دهی، شاید آنان متذکر شوند.

نکته ها:

کلمه ی «ثاویاً» از ماده ی «ثوی» و به معنای مقیم می باشد، چنانکه کلمه ی «مَثوی» از همین ماده، به معنای جایگاه و قرارگاه است.

پیام ها:

۱- گذشت زمان، آثار انبیای گذشته را کم رنگ و زمینه را برای آمدن پیامبر اسلام فراهم کرده است. «فَتَطَاوَلُ عَلَيْهِمُ الْعُمُر... كُنَّا مَرْسَلِينَ»

۲- بعثت، سنت خداوند است. «كُنَّا مَرْسَلِينَ»

۳- انبیا بدون اتصال به عالم وحی، همچون سایر مردم اخبار غیبی را نمی دانند. «ما کنت...»

۴- مقایسه بین جهل و علم، عجز و قدرت، فقر و غنا، نقص و کمال، کلید خودشناسی و خداخواهی است. «ما کنت ... لکن رحمه من ربک»

۵ - خاطرات قرآنی، همگی از سرچشمه وحی است. «ما کنت اذ نادینا»

۶- بیان داستان های حقیقی و عبرت آموز قرآن، وسیله ای برای رحمت، تربیت و هشدار است. «رحمه من ربک لتندر»

۷- برای هدایت افراد غافل، انذار و هشدار، کارسازتر است. «لتندر - من نذیر» (با اینکه رسالت پیامبران در قالب مجموعه ای از بشارت و انذارهاست، ولی از آنجا که انذار اثر بیشتری در روحهای غفلت زده دارد، در قرآن توجه بیشتری به مسأله ی انذار شده است.)

۸- مردم در انتخاب راه و عقیده آزادند و اجباری در پذیرش دعوت پیامبران ندارند. «لتنذر... لعلهم يتذکرون»

۹- انسان ها، به واسطه ی فطرت، مسائلی را در ضمیر خویش می دانند، ولی برای جلوگیری از فراموشی، باید آنها را تذکر داد. «یتذکرون»

ص: ۳۸

«۴۷» وَ لَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

و اگر نبود اینکه هر گاه مصیبتی در اثر عملکردشان به آنان برسد، می گویند: پروردگارا! (ما که نمی دانستیم) چرا برای ما پیامبری نفرستادی تا آیات تو را پیروی کنیم و از ایمان آورندگان باشیم، (ما هرگز پیامبری به سوی آنان نمی فرستادیم).

نکته ها:

آیه ی قبل هدف آمدن انبیا را انذار و هشدار دانست، این آیه هدف دیگر بعثت را که اتمام حجّت و بستن راه بهانه و عذر است بیان می کند.

مفهوم آیه این است که کفّار می گویند: بدبختی و مصیبت ما به خاطر عمل فاسدی است که به سبب نداشتن پیامبر مرتکب شده ایم، اگر پیامبر می داشتیم گرفتار نمی شدیم، خداوند در پاسخ می فرماید: ما برای اتمام حجّت بر آنها پیامبرانی فرستادیم.

پیام ها:

۱- بسیاری از مصائب و حوادث تلخ، مولود عملکرد خود انسان است. «تصیبهم مصیبه بما قدمت ایدیهم» آری اعمال نیک و بد، در همین دنیا نیز اثر خود را می گذارند.

۲- ایمان به خدا و پیروی از انبیا، رمز نجات از مصیبت هاست. «تصیبهم مصیبه - لولا ارسلت»

۳- عقل، علم و فطرت، به تنهایی کافی و کارساز نیست، وحی لازم است. «لولا ارسلت»

۴- عقاب بدون بیان، قبیح است. «لولا ارسلت» (بعثت انبیا یک اتمام حجّت است تا کسی نگوید: ما که خبر نداشتیم و ندانسته مرتکب خلاف شده ایم).

۷- پیروی و اطاعت، نشانه ی ایمان واقعی است. «تتبع آیاتک و نکون من المؤمنین»

«۴۸» فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوَّلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ

پس هر گاه از جانب ما (آیات) حقّ برای آنان آمد، گفتند: چرا آنچه (به این پیامبر) داده شده، شبیه آن چه به موسی داده شده نیست؟ (چرا معجزاتی مثل تبدیل عصا به اژدها و یا نزول دفعی کتاب، مثل تورات که قابل مشاهده باشد ندارد؟! اما) مگر (همین کافران لجوج و بهانه گیر) به آنچه قبلاً به موسی داده شده بود، کفر نورزیدند؟ (مگر آنها نبودند که) گفتند: (این دو

کتاب تورات و قرآن) سحرهایی هستند که

پشتیان یکدیگرند و (نیز) گفتند: همانا ما به همه ی آنها کافریم!؟

ص: ۳۹

نکته ها:

در اینکه جمله ی «سِحْران تَظَاهرا» اشاره به کدام دو چیز است، احتمالات زیادی داده شده که با توجه به آیه بعد معلوم می شود مراد، قرآن و تورات است.

پیام ها:

۱- رسالت پیامبر و قرآن، حقّ است. «لولا ارسلت الینا رسولاً - فلما جاءهم الحقّ»

۲- منکرین حقّ، بجای توجه به حَقّائیت، تنها به مقایسه های بی اساس و باطل نظر دارند. «جاءهم الحقّ - لولا اوتی مثل ما اوتی»

۳- افراد متحجّر، حاضر به پذیرش حرف جدید و منطقی نیستند. «لولا اوتی مثل ما اوتی موسی»

۴- سحر و ساحری، شایع ترین تهمت است که به انبیا زده می شود. «سحران» (منکرین بهانه جو اظهار می داشتند که این قرآن و آن تورات، دو کتاب سحرند که از یکدیگر پشتیبانی می کنند).

۵- غالب بهانه گیران، دارای سوء سابقه هستند. «أولم یکفروا... من قبل»

۶- دشمنان، منطقی و کلام حقّ را خدشه دار می کنند تا راه را برای انکار خود باز کنند. «سحران... انا بکلّ کافرون»

«۴۹» قُلْ فَأْتُوا بِکتابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ کُنْتُمْ صَادِقِينَ

(ای پیامبر! به آنان) بگو: (اکنون که منکر هر دو کتاب هستید) اگر راست می گوئید، شما کتابی از جانب خداوند بیاورید که از این دو (کتاب تورات و قرآن) هدایت بخش تر باشد تا من از آن پیروی کنم.

پیام ها:

۱- باید به یاوه سرایی منکران، جواب مناسب داد. «قل...»

۲- انتقاد به تنهایی کافی نیست، باید همراه آن طرح و پیشنهاد داد. «سحران تظاهرا... فأتوا بکتاب»

۳- از جمله امتیازات انبیا، تحدی و مبارزه طلبی در آوردن کتاب یا معجزه است. «فأتوا بكتاب - اهدی»

۴- تورات اصلی و قرآن، بهترین کتاب های آسمانی برای هدایت بشر می باشند. «فأتوا بكتاب... اهدی منهما»

۵- در مقابل کفر و انکار باید پیروان ادیان الهی حامی یکدیگر باشند. «أهدی منهما» و نفرمود: «أهدی منی» آری، با اینکه قرآن، تورات را تحریف شده می داند، ولی در برابر دشمن مشترکی که به همه ی کتب آسمانی کافر است و شعار «إنا بکل کافرون» سر می دهد، از آن حمایت کرده و آن را در کنار خویش قرار می دهد.

ص: ۴۰

۶- رهبر آسمانی باید بهترین سخن و منطقی ترین شیوه را در مقابل مخالفان ارائه دهد. «فأتوا بكتاب... اهدی منهما أتبعه»

۷- ملاک و معیار، تبعیت از بهترین هاست. «اهدی منهما أتبعه»

۸- در گزینش مربی، دوست و کتاب، هدایت بخش بودن، معیار است. «اهدی منهما أتبعه»

۹- انسان از آوردن کتابی برتر از قرآن و تورات اصلی عاجز است. «ان کنتم صادقین»

«۵۰» فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بغير هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

پس اگر (خواسته و پیشنهاد) تو را نپذیرفتند، بدان که آنان پیرو هوسهای نفسانی خویش اند و کیست گمراه تر از آن کس که بدون (پذیرش حق و توجه به) هدایت و رهنمون الهی، از هوس خود پیروی نماید؟ همانا خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

نکته ها:

برای انسان سه دشمن معنوی شمرده اند: جلوه های دنیوی، تمایلات نفسانی و وسوسه های شیطانی. در این میان، دنیا و جلوه های آن همچون کلیدی است که با حرکت به یک سوی، در را باز می کند و با حرکت به سوی دیگر می بندد، یعنی هم می توان از آن بهره ی خوب گرفت و هم می توان آن را در راه بد بکار برد. وسوسه های شیطانی نیز - اگر چه نقش آفرین هستند ولی - انسان را به گناه مجبور نمی کنند، مضافاً بر اینکه،

شیطان در دل اولیای خدا راه نفوذ و تسلطی ندارد. اما دشمن دوّم که از همه کارسازتر است، هواها و تمایلات نفسانی است که خطرناک ترین دشمن انسان بشمار می رود. (۶۴)

پیام ها:

۱- گاه هواپرستی با تبلیغات، توجیهات، مغالطه کاری و طرفداری اکثریت چنان جلوه می کند که شناخت آن، بصیرت و دقت لازم دارد. «فاعلم»

۲- آنجا که هدایت پذیری نباشد، هواپرستی حاکم است. «لم يستجیبوا... يتبعون اهوائهم»

۳- منکران حق و هواپرستان، گمراه ترین مردم هستند. «من اضلّ ممّن اتبع هواه»

۴- هدایت واقعی، هدایتی است که از علم و حکمت بی نهایت سرچشمه گرفته باشد. «هدی من الله»

۵- هواپرستی ظلم است و هواپرستان از هدایت الهی بدورند. «ان الله لا يهدي القوم الظالمين»

(۶۴) تفسیر اطیب البیان.

ص: ۴۱

تفسیر سوره قصص « آیات ۵۱ تا ۵۵

«۵۱» وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

وما پیوسته برای آنان سخن گفتیم (و آیات قرآن را برایشان نازل کردیم) شاید که پندگیرند و متذکر شوند.

«۵۲» الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ

(برخی از) آنان که پیش از این (قرآن) کتابشان دادیم، همانها به آن (قرآن) ایمان می آورند.

نکته ها:

کلمه «وَصَّلْنَا» از «وَصَلَ»، به معنای ارتباط دادن و متصل کردن است. مراد از این اتصال یا پی در پی بودن تذکرات است و یا هماهنگی و هم سوئی مطالبی که ارائه می شود.

از سنت های خداوند، هدایت انسان هاست که لحظه ای قطع نمی شود؛ «إِنَّ عَلَيْنَا لِلْهُدَى» (۶۵) و از طریق آیات الهی، انبیا و اوصیا علیهم السلام و علمای دین، تداوم می یابد؛ «وَصَّيْلِنَا لَهُمْ» و چنانچه منطقه ای به این هدایت الهی دسترسی نداشت، می بایست گروهی از آن منطقه کوچ کرده و با تفقه در دین، مردم را از آن بهره مند سازند. (۶۶)

پیام ها:

۱- در تربیت باید تذکرات، تدریجی، گام به گام، مکرر و متنوع باشد. «وَصَّيْلِنَا» (آری با یک یا دو تذکر مختصر نباید انتظار اصلاح و تربیت داشت)

۲- آیات قرآن دارای یک نوع همسوئی و پیوستگی است. «وَصَّيْلِنَا لَهُمُ الْقَوْل»

۳- همه ی آیات الهی، کتب آسمانی و رهبران دینی، یک حرف و هدف را دنبال می کنند. «وَصَّيْلِنَا لَهُمُ الْقَوْل»

۴- انسان، موجودی فراموشکار است و نیاز به تذکر دارد. «یتذکرون»

۵- اهل کتاب واقعی، کسانی هستند که با دیدن اسلام، ایمان می آورند. «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ... به یؤمنون»

«۵۳» وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا ءَأَمَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا إِنَّآ كُنَّا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ

و زمانی که (قرآن) بر آنان تلاوت شود، گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همانا آن، حقی است از طرف پروردگار ما (و) ما پیش از این (نیز) اهل تسلیم بوده ایم.

ص: ۴۲

﴿٥٤﴾ أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَدْرَأُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

آنان به خاطر صبرشان، دو برابر پاداش داده می شوند. و (آنانند که) بدی هارا با نیکی دفع می کنند و از آنچه روزی آنان کرده ایم (به دیگران) انفاق می نمایند.

پیام ها:

۱- طالبان حقّ، بدنبال حقّ هستند و توجهی به اینکه چه کسی، از چه نژادی و با چه زبانی آن را می گوید ندارند. «اذا يُتلى... قالوا آمنا» («یُتلى» به صورت مجهول، یعنی گوینده مطرح نیست).

۲- اگر روح پاک باشد، با شنیدن حقّ ایمان می آورد. «یُتلى... آمنا» (به عکس، اگر زمینه فراهم نباشد، با تلاوت پیوسته هم امیدی به ایمان نیست).

۳- ایمانی ارزش دارد که بر اساس معرفت و شناخت حقّ باشد. «آمنا به انه الحق»

۴- شرایط وزمینه های افراد، در دریافت الطاف الهی متفاوتند. «یؤتون اجرهم مرّتين بما صبروا»

۵ - پذیرش حقّ، نیازمند صبر در مقابل انواع انتقادات و مشکلات است. «قالوا آمنا... یؤتون اجرهم... بما صبروا»

۶- گذشت از بدی های دیگران و انفاق به آنان در صورتی ارزش دارد که خصلت و خوی انسان باشد. «یدرؤن - ینفقون» (فعل مضارع نشانه دوام و استمرار است. آری مؤمنانی مورد ستایش اند که دارای پشتکار، گذشت و اهل بخشش باشند).

۷- اگر بدانیم که رزق از طرف خداست، انفاق برای ما آسان می شود. «مما رزقناهم ینفقون»

۸ - مورد انفاق تنها مال نیست، از علم، توان و آبرو نیز می توان انفاق کرد. «مما رزقناهم ینفقون»

﴿٥٥﴾ وَإِذِ اسْمِعُوا اللّغُوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَّا أَعْمَلْنَا وَ لَكُمْ أَعْمَلُكُمْ سَلَّمَ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ

و هرگاه (سخن) لغوی را بشنوند، از آن روی برگردانند و گویند: اعمال ما برای ما و کارهای شما برای شما باشد، سلام (وداع ما) بر شما باد، ما به سراغ جاهلان نمی رویم.

نکته ها:

در آیه ی قبل خداوند به کسانی که در راه او صبر کنند و بدی ها را با خوبی پاسخ دهند و از اموالشان در راه خدا بخشند، پاداشِ دو برابر وعده داد، این آیه به یکی از نمونه های صبر و برخوردهای خوب، اشاره می فرماید.

«لغو» یعنی امر بیهوده که هم در کلام و هم در عمل قابل بروز است و مؤمنین به اعراض از آن سفارش شده اند. از جمله ویژگی های بهشت آن است که لغو و بیهودگی در آنجا نیست. «لا لغو فیها و لا تأثیم» (۶۷)

ص: ۴۳

«مُدارا»، کوتاه آمدن از موضع قدرت است، نظیر پدری که دست کودکش را در دست دارد و قدرت بر تند رفتن دارد، ولی آهسته راه می رود، امّا «مُداهنه»، کوتاه آمدن از موضع ضعف است. نظیر بسیاری از رؤسای کشورها که به خاطر نداشتن شجاعت، در اختیار ابرقدرت ها قرار دارند. انبیا و اولیای الهی با مردم مدارا می کنند، امّا در برابر کفر مداهنه نمی ورزند.

پیام ها:

۱- مؤمن واقعی کسی است که نه تنها به مجلس لغو نمی رود و به سخن لغو گوش نمی دهد، بلکه اگر کلام بیهوده ای هم شنید، عکس العمل نشان می دهد. «و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه»

۲- یکی از نمونه های صبر، بی اعتنایی به لغو و اعراض از آن است. «صبروا - اعرضوا عنه»

۳- اعراض از لغو در گفتن، شنیدن، دیدن و معاشرت، کمالی است که در همه ی ادیان الهی از آن ستایش شده است. «سمعوا اللغو اعرضوا عنه» (آیه فوق در توصیف گروهی از اهل کتاب است).

۴- از شیوه های عمومی و ساده ی نهی از منکر، اعراض از منکر است. «سمعوا... اعرضوا عنه» (لغو را با لغو پاسخ نگوئیم).

۵- انسان در برابر آنچه می شنود، مسئول است. «سمعوا... اعرضوا»

۶- قاطعیت، صلابت و عدم سازش، نشانگر ایمان راسخ است. «لنا اعمالنا و لكم اعمالکم»

۷- سود و زیان عمل هر کس به خود او برمی گردد. «لنا اعمالنا و لكم اعمالکم»

۸- اعراض، باید کریمانه باشد. «اعرضوا... سلام علیکم»

۹- اعراض باید همراه هشدار به اهل لغو باشد. «اعرضوا... لانتغی الجاهلین»

۱۰- لغو، میوه ی جهل و بیهوده گو، جاهل است. «لانتغی الجاهلین»

در جلد پنجم تفسیر درالمنثور (از تفاسیر اهل سنت) روایاتی به این مضمون نقل شده است که در آستانه ی فوت ابوطالب، پدر حضرت علی علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نزد او حاضر شد و اسلام را بر او عرضه فرمود، امّا او نپذیرفت و این آیه نازل شد!!

ما با قطع نظر از اینکه شأن نزول آیه چیست و آیا اصلاً ارتباطی با پدر بزرگوار امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارد یا خیر، (که با اندک تأملی، عدم این ارتباط ثابت می شود، زیرا آیه در ادامه ی بحث پیرامون گروهی از مؤمنان اهل کتاب در مقابل مشرکان مکه است) کمی به بحث پیرامون این روایات و ایمان حضرت ابوطالب می پردازیم.

علامه امینی، صاحب کتاب گرانقدر «الغدیر» در جلد هشتم این کتاب از صفحه ی ۱۹ به بعد با نقد و ردّ تمامی این روایات مجعول و با استناد به منابع تاریخی، معتقد است که روایان اینگونه روایات، در زمان فوت حضرت ابوطالب یا اطفالی شیرخوار بودند و یا همچون ابوهریره، هنوز اسلام نیاورده بودند.

همچنین ایشان از صفحه ۳۳۰ تا ۴۱۰ همان جلد، به دلایل مؤمن بودن حضرت ابوطالب می پردازد و صدها شعر از خود آن حضرت، ده ها خاطره و چهل حدیث از اهل بیت پیامبر ذکر می کند که حاکی از ایمان او به خداوند و رسول الله صلی الله علیه و آله است. بعضی از این دلایل عبارتند از:

۱- سخنان پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام پیرامون ایمان او.

۲- حزن و اندوه پیامبر صلی الله علیه و آله در فوت او.

۳- دعای پیامبر صلی الله علیه و آله بالای منبر، به ابوطالب و تشییع جنازه او.

۴- حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که من شفیع والدین و عموم ابوطالب در قیامت هستم.

۵- وصیت نامه او مبنی بر حمایت بنی هاشم از پیامبر اسلام.

۶- سفارش او به همسر و فرزندش جعفر، برای حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و توجه به اسلام و نماز.

۷- حمایت های بیدریغ او از پیامبر که در شب های خطرناک، جای خواب آن حضرت را با جای خواب فرزندش علی علیه السلام عوض می کرد و فرزندش را در معرض خطر قرار می داد.

۸- زندگی فاطمه بنت اسد با ابوطالب که در اسلام او شکی نیست، زیرا اگر ابوطالب مسلمان نبود، نباید زن مسلمان همسرش باشد.

۹- اشعار فراوان او که از اقرارش به اسلام حکایت دارد.

البته نباید فراموش کرد که تنها گناه نابخشودنی او این است که پدر علی علیه السلام است! و دشمنان آن حضرت چه بودجه

هایی را در راه ضربه زدن به آن حضرت هزینہ کردند و روایاتی را جعل نمودند و برای اینکه میان ابوطالب پدر حضرت علی علیهما السلام و ابوسفیان پدر معاویه تعادلی برقرار کنند، سابقه ی شرک را تهمت زدند.

پیام ها:

ص: ۴۵

۱- وظیفه ی انبیا ابلاغ پیام های الهی و ارائه راه است. پذیرفتن یا عدم پذیرش مردم ربطی به آن بزرگواران ندارد. «انک لا تهدی»

۲- پیامبران، برای هدایت منحرفان سوز و شور داشتند. «مَنْ أَحَبَّتْ»

۳- هدایت، کار خداوند است که فقط شامل دل‌های پاک و آماده می شود. «ولکن الله یهدی»

۴- خواست خداوند بر اساس حکمت و علم اوست. «یهدی من یشاء و هو اعلم»

«۵۷» وَقَالُوا إِن نَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ نُتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَىٰ إِلَيْهِ تَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و (کفار مکه) گفتند: اگر ما با (قبول برنامه های) تو، هدایت را بپذیریم، (بزودی) از سرزمینمان آواره خواهیم شد. (بگو:): آیا ما آنان را در حرم امنی قرار ندادیم که بهره های هر چیزی به عنوان روزی از جانب ما به سوی آن سرازیر می شود؟ ولی بیشتر آنان نمی دانند!

نکته ها:

گروهی از مشرکان مکه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اظهار داشتند که اگر ما هدایت را به همراه تو بپذیرا شویم، به سرعت از خانه و کاشانه خود رانده و آواره، و از زندگی و هستی خویش ساقط و درمانده می گردیم.

خداوند با سه پاسخ بهانه ی آنان را رد می فرماید:

پاسخ اول که در همین آیه مورد اشاره قرار گرفته است این که؛ همان خدایی که مکه را پایگاه امن و محلّ جلب و سرازیر شدن روزی فراوان برای شما قرار داد، باز می تواند آن را تداوم بخشد. (در این جواب دلگرمی و بشارت است)

پاسخ دوم که در آیه ی بعد آمده است اینکه؛ بر فرض بخاطر حفظ رفاه و منافع خود، ایمان نیاورید، قهر خدا را چه خواهید کرد؟ (در این جواب انذار و هشدار است)

پاسخ سوم که در آیه ۶۰ همین سوره مطرح شده است این که؛ مگر مال و متاع دنیا چقدر ارزش دارد که به واسطه آن ایمان نمی آورید بدانید آنچه در نزد خداست، بهتر و پایدارتر است. پس عدم ایمان شما هیچ وجه و توجیهی ندارد.

پیام ها:

۱- دین، تنها عقیده نیست، بلکه برنامه های عملی نیز دارد. «تَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ»

۲- حساسیت دشمنان تنها نسبت به راه حَقّ و مسیر الهی نیست که آنها، هم به راه حَقّ و هم به رهبری حَقّ اعتراض دارند. «ان تَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ»

ص: ۴۶

۳- ایمان آوردن، تنها به آگاهی داشتن نیست، بلکه به جرأت هم نیاز دارد. «ان تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ تَتَّخِطْ» (آری، گروهی حَقَّائِیتِ اسلام را می فهمند، ولی بخاطر حفظ منافع شخصی از آن سرباز می زنند).

۴- انسان، وطن دوست است. «من ارضنا»

۵- ترس از دست دادن نعمت ها را با یاد الطاف الهی دفع کنیم. «أولم نمکن لهم حرماً آمناً» (آری یاد نعمت ها، عامل توکل و رفع نگرانی هاست).

۶- بهبود، رونق و رشد اقتصادی در گرو امتیث و آرامش اجتماعی است. «آمناً یُحِبُّ الیه ثمرات»

۷- امتیث و رزق، دو نعمت تضمین شده ی حرم الهی (مکه) است. «آمناً یُحِبُّ الیه ثمرات کلّ شیء»

۸- برتری ایمان بر رفاه و آسایش، برای اکثر مردم پنهان است. «ولکن اکثرهم لا یعلمون»

«۵۸» وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَوْمِهِ بِطُورٍ مَعِيشَتَهَا فِتْلَكَ مَسَكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ

و چه بسیار مناطقی که ما (آنها را) بخاطر طغیان در زندگی، هلاک کردیم، این خانه های آنهاست که بعد از آنان جز اندکی (از انسان ها در آن) سکونت نکردند و ما وارث آنان هستیم.

نکته ها:

کلمه ی «بَطْر» به معنای طغیان و سرمستی بر اثر فزونی ثروت و رفاه است.

در آیه قبل خواندیم که گروهی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند: اگر ما به تو ایمان بیاوریم، کفار مکه ما را آواره خواهند کرد، و خداوند فرمود: همان قدرتی که مکه را محل امن و رزق فراوان برای شما قرار داد، بعد از ایمان نیز می تواند نعمت هایش را برای شما حفظ نماید. در این آیه خداوند می فرماید: فراموش نکنید که ما بسیاری از شهرها را که سرمست از نعمت ها و غرق در رفاه بودند نابود کردیم،

شما نیز که بخاطر حفظ رفاه و اموال خود ایمان نمی آورید، با قهر الهی چه می کنید؟!

منظور از «تلك مساكنهم»، مساکن مخروبه ی قوم عاد در منطقه احقاف (میان یمن و شام)، یا قوم ثمود در منطقه سدوم است که مردم حجاز در مسافرت های تجاری از کنار آنها عبور می کردند و با چشم خود می دیدند.

پیام ها:

۱- گاه ثروت و رفاه نه تنها مایه ی سعادت نیست که باعث غرور، طغیان و هلاکت است. «کم اهلکنا... بطرت معیشتها»

۲- سرنوشت افراد و جوامع، در گرو اعمال خود آنهاست. «کم اهلکنا... بطرت معیشتها»

ص: ۴۷

۳- سنّت الهی، هلاکت مرفّهان بی ایمان است. «اهلکنا من قریه بطرت»

۴- خرابه ها و بقایای تمدّن های گذشته، بهترین پندآموز نسل های بعدی است. «تلک مساکنهم» (از جمله برنامه های تربیتی، بازدید از همین اماکن است.)

۵- مرفّهان، اموال خود را رها کرده و خواهند رفت. پس هدایت و سعادت ابدی را با رفاه زودگذر دنیوی معامله نکنیم. «نحن الوارثین»

«۵۹» وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ

و پروردگارت قریه ها (و شهرها) را نابود نمی کند، مگر اینکه در میان آنان پیامبری برانگیزد، که آیات ما را بر آنان تلاوت کند. و ما هیچ آبادی را هلاک نکردیم مگر آنکه اهل آن ظالم بودند.

پیام ها:

۱- از مهم ترین وظایف انبیا، تلاوت آیات الهی بر مردم است. «یتلوا علیهم»

۲- مکه، اُمّ القرای اسلام است. «یبعث فی اُمّهارسولاً»

۳- جوامع ستمگر در معرض قهر الهی هستند. «رَبُّكَ مُهْلِكِي الْقُرَى...»

۴- تا اتمام حجّت نشود، قهری از جانب خدا نازل نمی شود. «ماکان رَبُّكَ مُهْلِك الْقُرَى حَتَّى يبعث رسولاً»

۵- قهر الهی، یکی از شیوه های تربیتی خداوند است. (هلاکت بدنبال کلمه ی «رَبُّكَ» آمده است) «رَبُّكَ مُهْلِك الْقُرَى»

۶- محل های تبلیغی باید در مراکز و کانون های اصلی اجتماعات و شهرها باشد. «یبعث فی اُممها رسولاً» (آیه، نشانگر نقش مکان در تبلیغ است.)

۷- پاسخ مثبت ندادن به دعوت انبیا، ظلم است. «یتلوا علیهم... واهلها ظالمون»

۸- هلاکت ستمگران در دنیا، سنّت و برنامه ی الهی است. «مهلکی القرى... اهلها ظالمون»

« ٦٠ » وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَّعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّا لَهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و آنچه به شما داده شده، بهره ی زندگی دنیا و زینت آن است (که فانی و زودگذر است)، در حالی که آنچه نزد خداست، بهتر و پایدارتر است. پس آیا نمی اندیشید؟!

نکته ها:

ص: ٤٨

در واقع این سؤمین جوابی است که خداوند در پاسخ بهانه جویی کفار مکه (که اگر ما ایمان بیاوریم، زندگانی ما مختل می شود) می دهد، که آنچه به گمان خام خود از رهگذر عدم ایمان بدست می آورید، متاع و کالای بی ارزش و فانی زندگی محدود دنیاست، در حالی که آنچه نزد خداست، بهتر و ماندگارتر است.

پیام ها:

۱- ثروت و دارایی خود را محصول تلاش و زرنگی خویش نپنداریم که هر چه هست از خداوند است. «ما اوتیم»

۲- نعمت های دنیوی، محدود است؛ «من شیء» ولی پاداش الهی، نامحدود و غیر قابل تصوّر است. «ما عندالله خیر و ابقی»

۳- اگر بخاطر پذیرش ایمان، دنیا را از دست بدهید، به نعمت های بی انتها و بی زوال دست خواهید یافت. «ما عندالله خیر و ابقی»

۴- هر کس باقی را فدای فانی، و بهره ی ناب را با لذّات آمیخته با مشکلات عوض کند، در حقیقت عاقل نیست. «أفلا تعقلون»

نگاهی به دنیا از منظر قرآن

در قرآن مجید، از دنیا و زندگانی دنیا با تعبیرات مختلفی یاد گردیده و انسان ها را از اقبال به آن و اغفال در برابر آن برحذر داشته است، از جمله:

* دنیا، عارضی است. «عَرَضَ الْحَيَوهِ الدُّنْیَا» (۷۰)

* دنیا، بازیچه است. «و ما الْحَيَوهِ الدُّنْیَا إِلَّا لَعِبٌ و لَهْوٌ» (۷۱)

* دنیا، اندک و ناچیز است. «فما متاع الْحَيَوهِ الدُّنْیَا فِی الْآخِرهِ إِلَّا قَلِیلٌ» (۷۲)

* زندگی دنیا، مایه ی غرور و اغفال است. «و ما الْحَيَوهِ الدُّنْیَا إِلَّا متاع الْغُرُورِ» (۷۳)

* زندگی دنیا، برای کفار جلوه دارد. «زین لِّلذین کفروا الْحَيَوهِ الدُّنْیَا» (۷۴)

* مال و فرزند، جلوه های دنیا هستند. «الْمَالُ و الْبَنُونَ زینهِ الْحَيَوهِ الدُّنْیَا» (۷۵)

* دنیا، غنچه ای است که برای هیچ کس گُل نمی شود. «زهره الْحَيَوهِ الدُّنْیَا» (۷۶)

* چرا آخرت را به دنیا می فروشید؟ «اشتروا الْحَيَوهِ الدُّنْیَا بِالْآخِرهِ» (۷۷)

* چرا به دنیای فانی و محدود، راضی می شوید؟ «أَرْضِیتُمْ بِالْحَيَوهِ الدُّنْیَا» (۷۸)

* چرا به دنیای کوچک و زودگذر شاد می گردید؟ «فَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۷۹)

* چرا دنیا را به آخرت ترجیح می دهید؟ «يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ» (۸۰)

* چرا به دنیا داران خیره می شوید؟ «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ» (۸۱)

ص: ۴۹

* چرا فقط به دنیا فکر می کنید؟ «لم يردالألحيوه الدنيا» (۱)

* آیا دنیاگرایان نمی دانند که جایگاهشان دوزخ است؟ «و آثر الحيوه الدنيا، فإنَّ الجحيم هي المأوى» (۲)

آیات ۶۱ تا ۶۴

تفسیر سوره قصص « آیات ۶۱ تا ۶۴

«۶۱» أَفَمَن وَعَدْنُهُ وَعُدًّا حَسَنًا فَهُوَ لَئِيه كَمَن مَّتَّعْنَاهُ مَتَّعَ الْحَيَوِهَاالدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ

پس آیا کسی که به او وعده ای نیکو داده ایم و او آن را خواهد دید، مانند کسی است که او را از بهره ی زندگی دنیا بهره مند ساختیم (و) سپس او در روز قیامت از احضارشدگان (برای حساب و جزا) خواهد بود؟!

نکته ها:

این آیه در ادامه ی آیات قبل، پیرامون کسانی است که بخاطر حفظ زندگانی دنیا، بر کفر باقی ماندند.

وعده ای که در این آیه به آن اشاره گردیده، همان وعده ای است که در آیات مختلف قرآن به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است، از جمله آیه ی نهم سوره ی مائده:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ».

مخالفان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صدر اسلام، افراد مرفه و کامیاب بوده اند.

پیام ها:

۱- وعده های الهی و پاداش های اخروی، هم بزرگ است و هم نیکو. «وعداً حسناً» (کلمه «وعداً» که با تنوین آمده، اشاره به بزرگی امر و کلمه «حسناً» نشان از نیکویی دارد).

۲- وعده های الهی، قطعی و مسلم است. «وعدناه... فهو لاقیه»

۳- شیوه ی مقایسه، از بهترین اسلوب های تبلیغ و تربیت است. «أفمن وعِدناه... كمن متّعناه» (کسانی که وعده های الهی را دریافت می کنند، قابل مقایسه با دیگران نیستند)

۴- توفیق بهره گیری از متاع دنیا نیز بدست خداست. «متّعناه»

۵- کامیابی دنیوی، نشانه آسودگی اخروی نیست. «متّعناه... من المحضرين»

۶- بهره مندی های دنیوی، حساب و کتاب دارد. «متّعناه... من المحضرين»

البته این همه هشدار به خاطر کنترل مردم دنیاگرا است و آنچه در آیات و روایات انتقاد شده، از دنیاپرستی، آخرت فروشی، غافل شدن، سرمست شدن و حقّ فقرا را ندادن است، ولی اگر افرادی در چهارچوب عدل و انصاف سراغ دنیا بروند و از کمالات دیگر و آخرت غافل نشوند و حقّ محرومان را ادا کنند و در تحصیل دنیا یا مصرف آن ظلم نکنند، این گونه مال و دنیا فضل و رحمت الهی است.

ص: ۵۰

۱- ۸۲) نجم، ۲۹.

۲- ۸۳) نازعات، ۳۸.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب» (۸۴) در حلال دنیا حساب و در حرام آن عقاب است.

۷- کامیابی غافلانه، احضار ذلیلانه ی آخروی در پی دارد. «من المحضرين» آری در لذتی که پایانش آتش است، خیری نیست.

«۶۲» وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاءِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ

و روزی که (خداوند) آنها را ندا می دهد، پس می گوید: کجايند آن شریکانی که برای من می پنداشتید؟

«۶۳» قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ

آن (شریکان و) کسانی که حکم عذاب بر آنان محقق گشته، می گویند: پروردگارا! اینان کسانی هستند که ما گمراه کرده ایم. همان گونه که خود گمراه بودیم، آنها را (نیز) گمراه نمودیم، (اما اینک از آنان) به سوی تو بیزاری می جوئیم. (اینان در واقع) ما را نمی پرستیدند (بلکه بدنبال هواپرستی و هوسرانی خود بودند).

«۶۴» وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمُ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأُوا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ

و (در این هنگام به مشرکان) گفته می شود: (اکنون آن) معبودانی را که شریک خدا می پنداشتید بخوانید، پس آنها را می خوانند، اما جوابی به آنها نمی دهند و (در این حال) عذاب الهی را می بینند (که آنان را در برمی گیرد، پس آرزو می کنند) ای کاش، هدایت یافته بودند.

نکته ها:

با برپایی قیامت، صحنه های عجیب و گوناگونی اتفاق می افتد که این آیات به بعضی از آنها اشاره می فرماید؛ یکی از صحنه ها، سؤالات توبیخ آمیز خداوند، از مشرکان است. صحنه ی دیگر، اظهار تنفر و بیزاری معبودها از کسانی است که آنها را می پرستیدند و صحنه ی سوم، ملامت منحرفان از شیطان است که شیطان هم در جواب می گوید: مرا سرزنش نکنید، بلکه خودتان را ملامت نمایید؛ «فلاتلومونی و لوموا

انفسکم» (۸۵) در قیامت، هر کس گناه خود را به گردن دیگری می اندازد، ولی از طرف مقابل هم جواب می شنود که: «بل کنتم قوماً طاغین» (۸۶) گناه را به گردن ما نیاندازید، بلکه شما خودتان اهل طغیان بودید.

بعضی از معبودها همچون حضرت عیسی و فرشتگان الهی، تقصیری ندارند، اما کسانی نظیر شیاطین، طاغوت ها دانشمندانی که سبب بدعت و انحراف در دین گشته اند، مقصّرند و عذاب خداوند در مورد آنان قطعی است.

پیام ها:

۱- صحنه های قیامت را فراموش نکنیم. «و یوم...»

۲- دادگاه قیامت، علنی و حضوری است. «این شرکائی»

۳- کاری نکنیم که در قیامت، از پاسخ آن کار، در مانده و عاجز باشیم. «این شرکائی»

۴- شرک و تکیه بر هر چه غیر خداست، گمان، خیال و سراب است. «تزعمون»

۵- معبودهای عزیز دنیوی، ذلیلان و محکومان آخروی اند. «حقّ علیهم القول»

۶- هر کس دیگران را به جای خداوند به سوی خویش بخواند، عذاب الهی برایش حتمی است. «حقّ علیهم القول»

۷- پرستش غیر خدا، یک فریب است. «اغوینا»

۸- فریب خوردگان، بدنبال فریب دیگران نیز هستند. «اغویناهم کما غوینا»

۹- انسان ها در انتخاب راه آزادند و می توانند راههای انحرافی را نیز برگزینند. «غوینا»

۱۰- معبودهای غیر خدایی، روزی از عابدان خود متنفر خواهند بود. «تبرأنا»

۱۱- حقیقت شرک، هوی پرستی است. «ما کانوا ایّانا یعبدون»

۱۲- معبودهای دروغین، به ناله های شما در وقت نیاز پاسخی نخواهند داد. «فدعوهم فلم یستجیبوا» دل بستن به غیر خدا در دنیا، مایه ی محروم شدن از یاری او در قیامت است

۱۳- قیامت، روز حسرت است. «لو أنّهم کانوا یهتدون»

ص: ۵۲

«۶۷» فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ

اما هر کس (در این دنیا) توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته ای انجام دهد، پس امید است که از رستگاران باشد.

نکته ها:

در آیه قبل، سؤال از توحید بود؛ «این شرکایی - ادعوا شرکائکم» و در این آیات به مسأله نبوت اشاره گردیده است. «ماذا أجبتم المرسلین»

پیام ها:

۱- همه در برابر دعوت پیامبران مسئولیم. «ماذا أجبتم المرسلین»

۲- در قیامت، راه های دریافت خبر، بسته و همه متحیر و درمانده اند. «فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ»

۳- در قیامت، مردم نمی توانند با همفکری و مشورت و با سؤال از یکدیگر، جوابی برای دادگاه عدل الهی آماده کنند. «فهم لا يتسائلون»

۴- در اسلام، بن بست وجود ندارد. راه بازگشت و توبه برای همگان باز است. «مَنْ تَابَ»

۵- توبه، تنها پشیمانی قلبی نیست، ایمان واقعی و عمل صالح می خواهد. «تَابَ وَأَمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا»

۶- توفیق توبه با تمام شرایط و قبول و تداوم آن برای کسی تضمین نشده است، از این روی باید انسان همیشه در حال خوف و رجا باشد. (کلمه «عسی» به معنای امید است، یعنی با توبه و ایمان و عمل صالح، امید رستگاری هست.)

«۶۸» وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

و پروردگارت آنچه را بخواهد می آفریند و (آنچه را بخواهد) برمی گزیند، برای آنان (در برابر خداوند) حق انتخابی نیست، منزّه است خدا و برتر است از آنچه (برای او) شرک می ورزند.

«۶۹» وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ

و پروردگارت تو آنچه را دل های آنان پنهان می دارند و آنچه را آشکاری سازند، می داند.

« ٧٠ » وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

او الله است، معبودی جز او نیست، ستایش در دنیا و آخرت (و آغاز و فرجام) مخصوص اوست، حاکمیت تنها از آن اوست و به سوی او باز گردانده می شوید.

پیام ها:

۱- قدرت مطلقه، از آن خداوند است. «یخلق ما یشاء و یختار»

ص: ۵۳

۲- تکوین (آفرینش هستی) و تشریح (قانون زندگی) به دست خداوند است. «یخلق ما یشاء و یختار»

۳- انتخاب رهبر آسمانی به دست خداوند است، نه مردم. «ویختار ما کان لهم الخیره»

۴- کسی حق قانون گذاری دارد که آفریدگار هستی باشد. «یخلق ما یشاء... له الحکم»

۵- کسی که در برابر قانون خدا قانون بشری را بپذیرد، در حقیقت برای خدا شریک پذیرفته است. «ما کان لهم الخیره سبحان الله و تعالی عما یشرکون»

۶- چون معبودی جز او نیست، پس ستایش ها مخصوص اوست. «لا اله الا هو له الحمد»

۷- آفرینش و گزینش، کار خداوند است، ولی او کار باطل نمی کند. «سبحان الله»

آیات ۷۱ تا ۷۵

تفسیر سوره قصص « آیات ۷۱ تا ۷۵

«۷۱» قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَمْ لَأَ تَسْمَعُونَ

بگو: آیا اندیشیده اید که اگر خدا شب را تا روز رستاخیز پایدار بدارد، کدام خدایی غیر از «الله» برای شما روشنی خواهد آورد؟ پس آیا نمی شنوید؟

نکته ها:

کلمه ی «سرمد» به معنای دائم و همیشگی است.

جمله ی «أفلا تسمعون»، با محتوای آیه که پیرامون شب است تناسب دارد، زیرا قدرت شنیدن انسان در شب، همچنان محفوظ است، هرچند چشمان او چیزی نبیند، چنانکه در آیه بعد که بحث در ارتباط با روز است، جمله «أفلا تبصرون» آمده است.

از جمله راه های شناخت خداوند، اندیشه پیرامون زوال یا تغییر نعمت هاست، البته جابجایی و توالی شب و روز، یکی از بزرگ ترین نعمت ها و آیات الهی است.

پیام ها:

۱- شیوه احتجاج با مخالفان را از خداوند بیاموزیم. «قل أرايتم»

۲- بهترین نشانه های خداشناسی آن است که برای همه کس، در همه جا و در همه وقت، قابل دسترسی باشد. «قل أرايتم»

۳- یکی از شیوه های قرآن، طرح پرسش های بیدار کننده است. «ان جعل الله...»

۴- حرکت زمین و ایجاد شب و روز، با اراده ی الهی است. «جعل... اللیل سرما»

۵- طبیعت، زیباترین تابلو و کتاب معرفت الهی است. «اللیل - ضیاء»

۶- در عقاید نباید تقلید کرد. «أرأیتم - أفلا تسمعون»

ص: ۵۴

۷- در تبلیغ، از وجدان مخاطبین استمداد بطلبیم. «أرأيتم... من اله... أفلا تسمعون»

«۷۲» قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بَلِيلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ

(و) بگو: به من خبر دهید که اگر خداوند، روز شما را تا روز رستاخیز جاودان بدارد، کدام خدایی غیر از «الله» برای شما شب خواهد آورد تا در آن آرامش (و آسایش) یابید؟ پس آیا نمی‌نگرید؟

پیام‌ها:

۱- نظام حاکم بر هستی، از طرف خداوند است و اگر بخواهد آن را به نظام دیگری تبدیل می‌کند. «ان جعل الله...»

۲- قدرت خداوند نسبت به همه ی پدیده‌ها یکسان است. «جعل... الليل سرمداً، جعل... النهار سرمداً»

۳- شب برای آسایش است و انسان نیازمند آسایش. «تسکونون فيه»

۴- افراد بی بصیرت، قابل توبیخ و سرزنش هستند. «أفلا تبصرون»

۵- شرک، معلول نداشتن بصیرت است. «من اله غیر الله... أفلا تبصرون»

«۷۳» وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و از رحمت اوست که برای شما شب و روز را قرار داد تا در آن آرامش یابید و از فضل او (روزی خود را) بجوید، و باشد که شکر گزارید.

نکته‌ها:

در آیات قرآن، همیشه شب بر روز مقدم است. شاید از آن جهت که تاریکی شب، ذاتی زمین و از خود آن است، ولی روشنی روز، از خورشید است که بر زمین عارض می‌شود.

پیام‌ها:

۱- منشأ خلقت و اعطای نعمت، نیاز او، یا طلب ما نیست، بلکه بخشندگی و رحمانیت اوست. «و من رحمته جعل»

۲- آرامش شب، مقدمه تلاش روز است. «لتسکنوا فیه و لتبتغوا»

۳- خداوند، بخشنده است، ولی انسان باید تلاش کند. «من رحمته جعل... لتبتغوا»

۴- شب برای آسایش و روز برای کار و فعالیت است. «لتسکنوا فیه و لتبتغوا من فضله»

۵- آنچه بدست آوریم از فضل اوست، به زرنگی خود ننازیم. «من فضله»

ص: ۵۵

۶- نعمت های مادی باید مقدمه ی شکر و کسب مراتب معنوی باشد. «لتسکنوا... لتبتغوا... لعلکم تشکرون»

۷- دنیا اگر وسیله ی رشد، قرب و شکر بدرگاه الهی باشد، منفور و مذموم نیست. «لعلکم تشکرون»

«۷۴» وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

و (باز بخاطر آورید) روزی را که (خداوند) آنها را ندا می دهد، پس می گوید: کجايند آن (همتايان و) شريکاني که برای من می پنداشتيد؟!

نکته ها:

این آیه، شبیه آیه ی ۶۲ همین سوره است که قبلاً گذشت.

پیام ها:

۱- صحنه ی حضور مشرکان در قیامت، صحنه ای قابل یادآوری است. «و یوم ینادیهم»

۲- آنان که برای خداوند، شریکی قائلند، خود را برای پاسخگویی آماده نمایند. «أین شرکائی» (انسان مسئول اندیشه و گرایش خود است)

۳- قیامت، روز ظهور پوچی معبودان و درماندگی مشرکان است. «أین شرکائی»

۴- تمام معبودان در بی اثری و همه مشرکان در بی جوابی یکسانند. «أین شرکائی»

۵- قاضی دادگاه قیامت، ذات مقدس خداوند است. «این شرکائی»

۶- برای غیر خداوند، در قیامت، هیچ قدرتی نیست. «این شرکائی»

۷- خداوند شریک ندارد، آنچه را شریک او می شمرند، پندار و توهم است. «کنتم تزعمون»

«۷۵» وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

و (در آن روز) از هر امتی، گواهی بیرون می آوریم، پس (به مشرکان) می گوئیم دلیل خود را (بر شرک) بیاورید پس می

فهمند که حق، مخصوص خداست و هر چه به دروغ می بافتند از (دست) آنان رفته و محو شده است.

نکته ها:

مواقف قیامت، متعدّد است، در یک موقف بر لب های انسان مَهر خورده و اعضا و جوارح دیگر به شهادت می پردازند؛ «شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ ابْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ» (۸۷) در موقفی دیگر، انسان می تواند سخن بگوید؛ «وَقَفَّوْهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (۸۸) در یک جا سخنی با انسان

ص: ۵۶

گفته نمی شود؛ «لا یكلمهم الله» (۱) ولی در جای دیگر، خداوند می فرماید: «هاتوا برهانکم»

گرچه بعضی احتمال داده اند که مراد آیه این باشد که خداوند از هر گروه مشرک، یکی از افراد برجسته را به عنوان شاهد و سخنگو بیرون می کشد و از او می پرسد: برهان شرک شما چیست؟ ولی با توجه به روایتی که در ذیل آیه از امام باقر علیه السلام آمده است (۲)

آیات ۷۶ تا ۸۰

تفسیر سوره قصص « آیات ۷۶ تا ۸۰

«۷۶» إِنَّ قَرْوَنَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ

همانا قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم نمود، با آن که ما آنقدر از گنج ها (و صندوق جواهرات) به او داده بودیم که حمل (آن ذخایر و) کلیدهایش بر گروه نیرومند نیز سنگین بود. روزی قومش به او گفتند: مغرورانه شادی مکن، بدرستی که خداوند شادمانان مغرور را دوست نمی دارد.

نکته ها:

در تفسیر مجمع البیان حدیثی نقل شده که قارون پسرخاله ی حضرت موسی و انسانی دانشمند بود و در خواندن تورات، مهارت بی نظیری داشت. او ابتدا از یاران موسی علیه السلام و از جمله گروه هفتاد نفری ملازم آن حضرت برای اعزام به کوه طور و مناجات در آنجا بود، اما به واسطه بدست آوردن ثروت بی حساب، علم مخالفت برداشت و سرانجام مورد خشم و قهر الهی واقع گردید. مراد این است که در هر عصر و زمانی، انسان معصومی (پیامبر یا وصی پیامبر) که به اعمال مردم آگاه باشد، وجود دارد تا در قیامت به عنوان گواه رفتار مردم،

شاهد قرار گیرد.

پیام ها:

۱- در قیامت، گواهان از خود امت ها برمی خیزند. «من کلّ امّه شهیداً»

۲- محاکمات روز قیامت، علنی و حضوری است. «شهیداً فقلنا»

۳- عقاید و افکار خود را بر اساس برهان و دلیل محکم تنظیم کنیم. زیرا شرک برهانی ندارد و در آخرت بهانه، خریداری ندارد. «هاتوا برهانکم»

۴- مشرکان، منطق و برهان ندارند. «هاتوا برهانکم»

۵- هر نوع کتمانِ حقایق، فقط در دنیا است، در آخرت با کنار رفتن پرده ها، حقّ و حقیقت، ظاهر و متجلی می شود. «فعلّموا أنّ الحقّ لله»

۶- اگر چه مجرمین در قیامت به فکر انکار هستند، ولی حضور گواه، آنان را به بن بست می کشاند. «شهِدًا... فعلموا أنّ الحقّ لله»

۷- باطل، رفتنی است. «ضلّ عنهم ما كانوا يفترون»

ص: ۵۷

۱- (۸۹) بقره، ۱۷۴.

۲- (۹۰) تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۰.

حضرت موسی در طول دوران مبارزه اش با سه محور اصلی فساد و طغیان، درگیر بود: یکی محور قدرت و زور که فرعون، سردمدار آن بود. دیگری اهرم ثروت و زر که قارون، مظهر آن بشمار می رفت، و سومی عامل فریب و تزویر که سامری رهبری آن را به عهده داشت. به عبارت دیگر، حضرت موسی با مثلث شوم زور، زر و تزویر، دست به گریبان بود.

پیام ها:

۱- ذکر نمونه های تاریخی، مایه ی عبرت آیندگان است. «إِنَّ قَارُونَ...»

۲- سابقه ی خوب، دلیل بر آینده خوب و یا چشم پوشی از انحرافات امروز نیست. «کان من قوم موسی»

۳- فامیل پیامبر بودن، به تنهایی عامل موفقیت و نجات نیست. «کان من قوم موسی»

۴- وجود بستگان منحرف، نباید از مقام افراد صالح و مصلح بکاهد. «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى»

۵- ثروت بدون حساب، وسیله ی قدرت و قدرت، عاملی برای تجاوزگری و عیاشی است. «الكنوز - فبغی علیهم - لا تفرح»

۶- ثروت، ما را مغرور و سرمست نسازد. «لا تفرح»

۷- نهی از منکر در مقابل سرمایه داران، حتی بر طبقه محروم نیز لازم است. «قال له قومه لا تفرح»

۸- افراد سرمست، از محبت الهی محرومند. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» (آری ثروت و دارایی نشانه ی محبوبیت نزد خداوند نیست.)

«(۷۷) وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»

و (ای قارون!) در آنچه خداوند به تو داده است، سرای آخرت را جستجو نما و (در عین حال) بهره ات را نیز از این دنیا فراموش مکن و همان گونه که خداوند به تو احسان کرده است، تو نیز (از این ثروت به دیگران) احسان نما و بدنبال فساد در زمین مباش که خداوند، فسادگران را دوست نمی دارد.

نکته ها:

در این آیه به چند دستور و رهنمود تربیتی اشاره شده است:

الف: توجّه داشتن به آخرت، همراه با بهره مندی از دنیا.

ب: احسان به دیگران با توجّه به الطاف خداوند به انسان.

ج: دوری از فساد با توجّه به «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»

حضرت علی علیه السلام در تفسیر جمله ی «لَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» فرمود: یعنی از سلامتی، قوّت، فراغت، جوانی و شادابی خود برای آخرت استفاده کن. (۹۱)

ص: ۵۸

پیام ها:

۱- دنیا مزرعه ی آخرت است. «وابتغ فیما اتاک الله الدار الآخرة» (به قارون گفته شد: از این امکانات سرای آخرت را دنبال کن.)

۲- دارایی ثروتمندان، از آن خداست. «اتاک الله»

۳- آخرت را باید با جدیت دنبال نمود، هر چند دنیا را نیز نباید فراموش کرد. «ابتغ - لا تنس»

۴- مال و ثروت می تواند وسیله ی سعادت اخروی گردد. «وابتغ فیما اتاک الله الدار الآخرة»

۵- موعظه ی ثروتمندان، کار پسندیده ای است. «وابتغ...»

۶- هر کس به سهم و نصیب خود اکتفا کند و باقی را صرف آخرت نماید. «وابتغ... و لا تنس نصیبک...»

۷- در موعظه، به نیازهای طبیعی هم توجه داشته باشیم. «لا تنس نصیبک»

۸- ثروت بی حد، بهره مندی بی حساب را دنبال ندارد. نصیب هر کس محدود و مشخص است. «نصیبک»

۹- آخرت طلبی از طریق احسان به دیگران است. «وابتغ... و أحسن»

۱۰- برای دعوت دیگران به احسان، یادآوری احسان الهی در حق آنان کارساز است. «أحسن كما أحسن الله اليك»

۱۱- سرمایه داران بی ایمان، در معرض فساد هستند. «لا تبغ الفساد»

﴿٧٨﴾ قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْئَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ

(قارون در جواب) گفت: همانا این (ثروت فراوان) به واسطه دانشی که نزد من است، به من داده شده، آیا او نمی دانست که خداوند، قبل از او از میان نسل ها، کسانی را که از او نیرومندتر و مال اندوزتر بودند، هلاک کرده است؟ و (در آن هنگام حتی) از گناهان مجرمان (هم) سؤالی نمی شود؟!)

نکته ها:

سؤال: با اینکه در آیات بسیاری از قرآن می خوانیم که سؤالِ قیامت از همه کس؛ «فَلنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» (۹۲)، از همه چیز؛ «ولتسئَلَنَّ عما كنتم تعملون» (۹۳)، از همه حال؛ «إِنَّ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ» (۹۴) و از همه جا؛ «إِنَّ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَيْخِرِهِ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ» (۹۵) خواهد بود، پس چرا در این آیه آمده است: «لا

يسئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ»!؟

ص: ۵۹

پاسخ: آیاتی که دلالت بر سؤال دارد، مربوط به قیامت است ولی آیه اخیر، اشاره به زمان نزول قهر الهی در دنیا است که در آن هنگام دیگر مهلتی برای سؤال و جواب وجود ندارد.

پیام ها:

۱- غرور علمی، گاهی آنچنان انسان را خودمحمور می سازد که دیگر نقش هیچ کس یا هیچ چیز را قبول ندارد. «انما او تيته علی علم عندی»

۲- به علم خود نازیدن، اخلاق قارونی است. «علی علم عندی»

۳- ثروت و قدرت را احسان الهی بدانیم، نه محصول علم و تلاش خود. (مردم می گفتند: این خداوند است که به تو ثروت داده است، قارون می گفت: خودم بر اساس علم، آن را پیدا نموده ام.) «احسن الله - علی علم عندی»

۴- آشنایی با تاریخ، بهترین درس عبرت است. «أولم يعلم... من قبله»

۵- قلع و قمع گردنکشان، از سنت های خداوندی است. (قدرت و ثروت، مانع نزول قهر الهی نیست.) «اهلك من قبله»

۶- قدرت و ثروت، سعادت آفرین نیست. «اهلك... اشد منه قوه و اكثر جمعا»

۷- دست بالایی دست بسیار است. «من هواشدمنه»

۸- هشدار! اگر قهر الهی فرا رسد، دیگر فرصتی برای سؤال و جواب و چون و چرا نخواهد بود. «لا- یسئل عن ذنوبهم المجرمون»

«۷۹» فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا لَيْلَتٌ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ

(روزی قارون) با تمام تجمل خود در میان قومش ظاهر شد، (با دیدن این صحنه) آنان که خواهان زندگانی دنیا بودند (آهی کشیده و) گفتند: ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده، برای ما نیز بود. براستی که او بهره ی بزرگی (از نعمت ها) دارد.

پیام ها:

۱- قدرت و ثروت در دست انسان های غافل، سبب فخر فروشی، خودنمایی و تجمل گرایی است. «فخرج علی قومه فی زینته»

۲- به رخ کشیدن ثروت، صفتی قارونی است. «فخرج علی قومه فی زینته»

۳- قارون صفتان، خود را برتر از دیگران می دانند. «علی قومه»

۴- اشرافی گری حاکمان، می تواند فرهنگ مردم را تغییر دهد. «فی زینته... یا لیت لنا...»

۵- ظواهر زیبای دنیا، دامی برای جذب و انحراف کوتاه فکراست. «قال الذین یریدون الحیاه الدنیا»

ص: ۶۰

۶- آرزوی قارون شدن، آرزوی دنیاپرستان کم خرد است. «یریدون الحیاه الدنیا یالیت لنا...»

«۸۰» وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ

و (اما) کسانی که علم و آگاهی (واقعی) به آنان داده شده بود، گفتند: وای بر شما! پاداش الهی برای کسانی که ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند (از این مال و ثروت)، بهتر است، و (البته) جز صابران، آن (پاداش) را دریافت نخواهند کرد.

نکته ها:

قارون، خود را عالم و کسب ثروت را به واسطه ی علم خود می دانست؛ «اوتیته علی علم عندی» اما خداوند در این آیه می فرماید: علم حقیقی با مال اندوزی سازگار نیست.

پیام ها:

۱- دلباختگان دنیا سزاوار سرزنش و نکوهش اند. «ویلکم»

۲- خداوند از فرزندگان بنی اسرائیل به خاطر برخورد با دلباختگان دنیا ستایش می کند. «قال الذین اوتوا العلم ویلکم...»

۳- علم واقعی، انسان را به سوی آخرت و تقوی و عمل صالح سوق می دهد. «قال الذین اوتوا العلم ویلکم ثواب الله خیر»

۴- عالم آگاه کسی است که زرق و برق دنیا او را مجذوب نسازد و دنیاگرایان را تحقیر کند. «قال الذین اوتوا العلم ویلکم ثواب الله خیر»

۵- علما باید مردم را از عشق به دنیا برحذر دارند. «قال الذین اوتوا العلم ویلکم ثواب الله خیر»

۶- اگر چیزی را از کسی منع می کنیم، در صورت لزوم و توان، بهتر از آن را به او عرضه نماییم. «ثواب الله خیر»

۷- ایمان و عمل صالح، زمانی سعادت آفرین است که انسان بر آن پایدار باشد. «آمن و عمل صالحاً و لا یلقیها الا الصابرون»

ص: ۶۱

انسان می تواند در دو قوس حرکت کند: قوس صعودی که به معراج رسد و قوس نزولی که به زمین فرو رود.

پیام ها:

۱- نتیجه ظلم، هلاکت است. «فبغی علیهم... فحسفنا به»

۲- زمین، گاهی مأمور قهر خداوند است. «فحسفنا به و بداره الارض»

۳- سرانجام ثروت اندوزی، بخل و غرور و هلاکت است. «فحسفنا به و بداره الارض»

۴- ثروت، وسیله ی نجات نیست. «ما كان من المنتصرين»

«۸۲» وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنُّوا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَن مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَأَنَّهَ لَا يُفْلِحُ الْكٰفِرُونَ

و همان کسانی که موقعیت دیروز او (قارون) را آرزو می کردند (با دیدن صحنه هلاکت او) می گفتند: وای! (بر ما) گویا خداوند، (رزق و) روزی را بر هر کس از بندگانش که بخواهد، گشاده و یا تنگ می گرداند، (و) اگر خداوند بر ما منت نهاده بود، هر آینه ما را نیز (با او) به قعر زمین برده بود، وای! گویی کافران، رستگار نمی شوند.

پیام ها:

۱- در برخورد با مسائل، زود قضاوت نکنیم. (آنان که دیروز حسرت می خوردند ای کاش مثل قارون بودند، امروز می گویند: چه خوب شد که ما مثل او نبودیم) «تمنوا مکانه بالامس يقولون - و یکآئه...»

۲- هرگز نخواهیم که مانند ثروتمندان مغرور و غافل باشیم. «تمنوا مکانه... و یکآئ»

۳- به جای تمنای ثروت دیگران، به داده های الهی قانع باشیم. «تمنوا مکانه... یبسط الرزق... و یقدر»

۴- همه آرزوها، به صلاح نیست. «تمنوا مکانه»

۵ - گاه، مستجاب نشدن دعا و برآورده نگردیدن آرزو، بزرگ ترین لطف و منت الهی بر انسان است. «تمنوا مکانه... من الله علینا»

۶- حوادث، سبب بیداری فطرت ها و تغییر پندارها و خواسته های غلط است. «لولا أن من الله علینا»

۷- ثروتی که انسان، آن را از جانب خدا و برای او نداند، او را به کفر می رساند. «لایفلح الکافرون»

«۸۳» تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

ص: ۶۲

(ما، نجات و سعادت در) آن سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می دهیم که خواستار برتری و فساد در زمین نباشند و سرانجام، (رستگاری) از آن پرهیزکاران است.

نکته ها:

این آیه به منزله ی قطعنامه ی داستان قارون است که هر گونه ثروت اندوزی و برتری جویی، مایه ی هلاکت در دنیا و شقاوت در آخرت می شود. بر اساس روایات، حضرت علی علیه السلام، این آیه را برای تاجران بازار تلاوت می فرمود. (۹۶) امام خمینی قدس سره بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز در پایان درس اخلاقشان برای طلاب و فضلاء حوزه ی علمیه ی قم به آن عنایت داشتند.

در حدیث می خوانیم که اگر کسی به واسطه بهتر بودن بند کفشش بر دیگری خود را برتر ببیند، جزو کسانی است که اراده ی علو در زمین دارند.

چه بسیارند کسانی که در تهیه مسکن، مرکب، لباس، کلام، ازدواج و نام گذاری فرزند، کاری می کنند که در جامعه نمودی داشته باشند و مردم متوجه آنان شوند که به فرموده روایت، این افراد اراده برتری در زمین دارند و از بهشت محرومند.

پیام ها:

۱- سرای آخرت بس عظیم است. (کلمه ی «تلك» برای بیان عظمت است)

۲- هر گونه برتری طلبی، ممنوع است. «لا یریدون علواً»

۳- منشأ فساد، برتری جویی است. «لا یریدون علواً... و لا فسادا»

۴- پرهیزکار کسی است که اراده ی تفاخر و برتری بر دیگران ندارد. «لا یریدون علواً... والعاقبه للمتقین»

«۸۴» مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

هر کس نیکی آورد، برای او (پاداشی) بهتر از آن خواهد بود، و هر کس بدی آورد، پس کسانی که کارهای ناروا انجام دهند، جز (به اندازه ی) آنچه کرده اند، مجازات نمی شوند.

پیام ها:

۱- کار نیک، مطلوب و پسندیده است، از هر کس و به هر مقدار که باشد. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ»

۲- مهم تر از انجام کار نیک، به سلامت رساندن آن به صحنه ی قیامت است. «جاء بالحسنه» (چه بسیارند کسانی که کارهای خوبی انجام می دهند، ولی به واسطه گناه، مَنّت گذاشتن، عَجَب و یا تحقیر دیگران، آن را از بین می برند و نمی توانند کار خوب خود را به قیامت برسانند.)

ص: ۶۳

۳- انسان ها در انتخاب راه زندگی آزادند. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ - مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ»

۴- حَتَّى در گفتار، سخن خویش را از خوبی ها آغاز کنیم. (ابتدا کلمه «الحسنه» آمده، سپس «السيئه»)

۵- در نظام سراسر لطف الهی، پاداش نیکی ها بیشتر از خود نیکی هاست هر چند به مرحله عمل نرسد و در حالت اندیشه و طرح باقی بماند، ولی کیفر کار بد به اندازه کار بد و به شرطی است که از درجه ی فکر و اندیشه بگذرد و لباس عمل بپوشد. «عملوا السیئات»

۶- کار نیک دیگران را فراموش نکنیم حَتَّى اگر یک عمل ساده باشد، «الحسنه» ولی بدکاران را وقتی جزا دهیم که بر کار بد خود اصرار داشته باشند. «کانوا یعملون»

۷- خداوند پاداش نیکی ها را با فضل خود می دهد، ولی در کیفر بدکاران با عدل خویش رفتار می کند. «فله خیرٌ منها - لایجزی... الا ما کانوا یعملون»

«۸۵» إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَيَّ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

همانا آن کس که قرآن را (بر تو نازل و عمل به آن را) بر تو واجب کرد، قطعاً تو را به وعده گاه (و زادگاهت) باز خواهد گردانید. بگو: پروردگارم آگاه تر است که چه کسی هدایت آورده و چه کسی در گمراهی آشکار است.

نکته ها:

در آیه ی هفتم گذشت که خداوند به مادر موسی الهام فرمود که فرزندت را به دریا بینداز و نگران مباش که ما او را به تو باز خواهیم گرداند، «القیه فی الیم - انا رادوه الیک» در این آیه نیز خداوند به پیامبر اسلام وعده می دهد که او را به زادگاهش باز گرداند. «لرأدک الی معاد» آری، همان قدرتی که موسی را به مادر برگرداند، تو را نیز (بعد از هجرت) به مکه برخواهد گرداند.

در اینکه «معاد» اشاره به چه معنایی دارد و مصداق آن چیست، نظرات متفاوتی ارائه شده است؛ بعضی آن را «مکه» زادگاه پیامبر صلی الله علیه وآله و این آیه را یک خبر غیبی دانسته اند، که ای پیامبر! روزی همین مکه به دست تو فتح خواهد شد و به آن بازخواهی گشت. عده ای نیز آن را مقام محمود پیامبر (مقام شفاعت)، و جمعی هم آن را به قیامت و بهشت، معنا و تفسیر کرده اند. اما روایات، مراد از معاد در این آیه

را رجعت پیامبر اسلام به دنیا می دانند.

از عقاید قطعی ما که از آیات و روایات بسیاری بر می آید، «رَجعت» است. یعنی اینکه خداوند گروهی از اولیای خود را قبل از قیامت به دنیا برخواهد گرداند.

پیام ها:

ص: ۶۴

۱- ابلاغ قرآن سبب تمرد کفار و هجرت پیامبر شد، اما خدای قرآن دوباره پیامبر را به زادگاهش برخواهد گرداند. «لرأدک الی معاد»

۲- تلاوت، تبلیغ و عمل به قرآن، قبل از هر کس بر خود پیامبر واجب است. «فرض علیک القرآن»

۳- تعبیر به فریضه بودن قرآن، نشانگر اهمیت و جایگاه والای آن است. «فرض علیک القرآن»

۴- مهاجر فی سبیل الله، با عزت به موطن خویش باز خواهد گشت. «لرأدک الی معاد» تنوین کلمه ی «معاد»، نشانه ی عظمت و عزتمندی است. (۹۷)

۷- در مقام بیان نیز ابتدا از نقاط مثبت شروع کنیم. «من جاء بالهدی - من هو فی ضلال»

«۸۶» وَمَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ

و تو امید نداشتی که (این) کتاب (آسمانی) به تو القا گردد، (و این نزول نبود) مگر رحمتی از سوی پروردگارت، پس (به شکرانه ی آن) هرگز پشتیبان کافران مباش.

نکته ها:

دو شباهت میان حضرت موسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه وآله در آیات این سوره به چیم می خورد:

۱- حضرت موسی به امید به دست آوردن آتش، به سوی آن رفت و به نور رسید، «فلما اتاها نودی...» (آیه ۳۰)، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نیز به قصد عبادت به غار حرا رفت که با وحی آسمانی آشنا شد. «ما کنت ترجوا ان...»

۲- در آیه هفده حضرت موسی اظهار داشت: «رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ» پروردگارا! به خاطر لطفی که به من کردی من هرگز یاور تبهکاران نخواهم بود. در این آیه نیز خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: «يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ... فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ» به خاطر کتاب آسمانی که به تو القا شده، هرگز یاور کافران مباش.

پیام ها:

۱- حتی انبیا با آن پاکی روح و کمال عبودیت، توقع دریافت وحی نداشته اند، وحی، رحمت الهی بوده است. «ما کنت ترجوا... إلا رحمة من ربك»

۲- بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی، از شئون ربوبیت خداوند است. «رحمة من ربك»

۳- براءت و پرهیز از پشتیبانی کافران به قدری مهم است که شکرانه ی نزول وحی قرار گرفته است. «يُلْقِي إِلَيْكَ الْكِتَابَ ... فلا تكوننّ...»

۴- هر گونه حمایت از کفر و پشتیبانی از جرم ممنوع است. «فلا تكوننّ ظهيراً للكافرين»

ص: ۶۵

«۸۷» وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

و (به هوش باش) پس از آنکه آیات الهی به سوی تو نازل گردید، (وسوسه ها و تهدیدات کفار) تو را (از تبلیغ و عمل به آن) باز ندارد و (همچنان دیگران را) به سوی پروردگارت دعوت کن و هرگز از مشرکان مباش.

نکته ها:

بعثت، مراحلی دارد:

الف: گرفتن وحی. «یُلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ»

ب: براءت از کفار. «فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيْرًا»

ج: صلابت در کار. «لَا يَصُدُّنَّكَ»

د: دعوت دیگران. «ادع الی ربك»

ه: اخلاص در عقیده و عمل. «لا تكونن من المشركين»

توجه به توحید و نفی شرک و کفر آنچنان مهم است که خداوند در این آیات بارها پیامبر صلی الله علیه و آله را بر آن هشدار می دهد. غالب جملات پیرامون این مسئله در آیات اخیر، با نون تأکید ثقیله و با لحن مبالغه آمده است. «لا- تكونن - لا یصدنک - لا تكونن»

پیام ها:

۱- کوتاه آمدن در ابلاغ وحی، نوعی تقویت کفر است. «فلا تكونن ظهیراً للكافرين ولا یصدنک»

۲- دشمنان حتی برای شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقشه دارند. «لا یصدنک»

۳- رهبران آسمانی نیز به تذکرات الهی نیازمندند. «لا یصدنک»

۴- رسالت باید همراه عزت و قاطعیت باشد. «لا یصدنک... بعد اذ انزلت»

۵- علم و آگاهی، مسئولیت را سنگین تر می کند. «بعد اذ انزلت الیک»

۶- کسی در دعوت به حق موفق می شود که قاطع و نفوذناپذیر باشد. «لایصدنک... ادع الی ربک»

۷- دعوت باید خالصانه باشد و هیچ مسئله ای را جز رضای خداوند در نظر نگیرد. «ادع الی ربک ولا تکونن من المشرکین»
آری کسی که به خاطر ملاحظه دیگران دعوت به خدا نکند، در مدار شرک قرار گرفته است.

۸- دعوت باید به سوی خدا باشد، نه خود. «ادع الی ربک»

۹- شرک زدایی و مبارزه با کفر، سرلوحه ی فعالیت پیامبران و از تأکیدات بسیار جدی خداوند است. «لا- تکونن من
المشرکین»

ص: ۶۶

«۸۸» وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

و (هرگز) معبود دیگری را با «الله» مخوان که معبودی جز او نیست. همه چیز جز وجه او نابود است، حکم (و حاکمیت، تنها) از آن اوست، و همه به سوی او بازگردانده می شوید.

نکته ها:

فرقه «وهابیت» اظهار می دارند که هر کس، غیر خدا را بخواند، مشرک می شود، زیرا خداوند فرموده است: «لاتدع مع الله احدًا» (۹۸)، بنابراین کسانی که در توسل، اولیای خدا را صدا می زنند، مشرکند! اما این آیه توضیح می دهد که مشرک، کسی است که غیر خدا را به عنوان خدای دیگر بخواند: «لاتدع مع الله الهاً آخر» و ناگفته پیداست که شیعیان هیچ مقامی را به عنوان خدا صدا نمی زنند، بلکه به عنوان کسی که

نزد خداوند آبرو دارد صدا می زنند، آن هم آبرویی که از طرف خداوند به او داده شده است، نظیر انبیا و اولیای الهی، نه هر شفیع و آبرومند موهومی. زیرا بت پرستان نیز در دنیای خیال خود، برای بت ها آبرویی تصور می کردند.

در این آیه، شرک زدایی با عبارات مختلفی بیان شده است؛

الف: خدای دیگری را با «الله» مخوانید.

ب: معبودی جز الله نیست.

ج: همه چیز جز او نابود شدنی است.

د: حاکمیت، تنها از آن اوست.

ه: تنها به سوی او باز می گردید.

پادشاه کشور سعودی هر سال روز عید قربان علمای فرقه های اسلامی را میهمان می کند. در یکی از سالها علامه سید شرف الدین جبل عاملی (از علمای برجسته لبنانی) به مهمانی دعوت می شود. علامه همین که وارد جلسه شد، قرآنی را که جلد چرمی داشت به شاه هدیه کرد. شاه آن را گرفت و بوسید. علامه گفت: تو مشرک هستی! شاه ناراحت شد که چرا چنین تهمت می زنی؟ علامه گفت: چون شما چرمی را بوسیدی که پوست حیوان است

و احترام به پوست حیوان شرک است!

شاه گفت: من هر پوستی را نمی بوسم، کفش من از چرم و پوست حیوان است، ولی هرگز آن را نمی بوسم، این قطعه چرم،

جلد قرآن قرار گرفته است.

علامه فرمود: ما نیز هر آهنی را نمی بوسیم، آهنی را می بوسیم که صندوق یا ضریح و درب و پنجره ی قبر پیامبر یا امامان معصوم علیهم السلام باشد.

آری، شرک آن است که ما کسی یا چیزی را در برابر خدا علم کنیم و برای او قدرتی مستقل قائل شویم، در حالی که شیعه قدرت اولیای خدا را مستقل نمی داند، بلکه قدرتی وابسته به قدرت

ص: ۶۷

الهی می داند و اگر گنبد و بارگاهی می سازد به خاطر آن است که به مردم اعلام کند در این جا مرد توحید دفن شده است. کسی که در اینجا دفن شده در راه خدا شهید گشته و فدا و فنای توحید شده است. پس گنبد و بارگاه، یعنی مرکزی که زیر آن فریاد توحید بلند است، نه مرکزی در برابر مسجد.

امام رضا علیه السلام فرمودند: «وجه الله» پیامبر خدا و حجت های او در زمین هستند که به وسیله ی آنان به خدا، دین و معرفت او توجّه می شود. (۱) در دعای ندبه درباره ی امام زمان علیه السلام می خوانیم: «أین وجه الله الّذی یؤتی» و نیز می خوانیم: «أین وجه الّذی یتوجّه الیاء»

پیام ها:

۱- موحد واقعی کسی است که از همه ی معبودها، ابرقدرت ها، ایسم ها و طاغوت ها آزاد باشد. «لا تدع مع الله الها آخر»

۲- به آنچه رفتنی است، دل نبندیم و خود را اسیر آنها نسازیم. «کلّ شیء هالک الا وجهه» چنانکه حضرت ابراهیم فرمود: «انّی لا أحبّ الآفلین» (۱۰۰)

۳- حاکمیت، مخصوص خداوند است. «له الحکم»

۴- معبود واقعی چند شرط دارد:

الف: فناپذیر نباشد. «کلّ شیء هالک الا وجهه»

ب: بر هستی فرمانروا باشد. «له الحکم»

ج: فرجام همه به دست او باشد. «الیه ترجعون»

۵- مرگ، نابودی نیست، بازگشت به مبدأ است. «الیه ترجعون»

پروردگارا! مزه ی تلاوت، تدبّر و پندگیری از قرآن را به ما بچشان.

پروردگارا! چراغ دل ما را به نور قرآن روشن و وجود ما را روشنی بخش قرار ده.

پروردگارا! رفتار و گفتار ما را برخاسته از قرآن و سیره و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت معصومش علیهم السلام قرار بده.

(۱۰۰) انعام، ۷۶.

١-٩٩) توحيد صندوق، ص ١١٧.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

